

آ. ائلیار

دیباچه ای بر پیوند سومری و ترکی

Mələklyi Tökün burda! İnsanlığı Tökün burda! Par-paltarı Yar-yarağı Tökün burda! Xoş gəldiniz
Ölülər diyarına! * Lüt gəlin Lüt gedin! Diri gəlin Ölü gedin!

Qəm -qüssə Yeməyin Ac oldunuz Torpaq yeyin. Susadınız Şirin-şirin Sular için Qanlı çaydan Odlu
çaydan Həmdə şirin-şirin Sulu çaydan. Xoş gəldiniz Ölülər diyarına!

SUMER QIZI hekayəsi

A.Elyar

<http://www.iranglobal.info/sites/default/files/pictures/3namma2.pdf>

اینجا، پری بودند را کنار بگذار!
اینجا، انسان بودند را کنار بگذار!
و لباس و سلاح ات را.
به دنیای مردگان خوش آمدید...



پیکره ی منسوب به گیلگمیش

موضوع نزدیکی و پیوند سومری و ترکی از قدمت زیادی برخوردار است.
ژ. اوپر (1825-1905)، فریز هومل (1845-1936) و از زبان شناسان آذربایجانی ا.م. ممدوف، ت. حاجیف در این مسیر

کوشیده اند. و دیگران. تلاش در روشن نمودن این مسئله همچنان ادامه دارد.

چرا این موضوع مطرح شده است؟ علت اصلی آن است که در مطالعه ی دو زبان ترکی و سومری شباهت ها و نزدیکی هایی به نظر میاید. پژوهشگران میکوشند ریشه ی این نزدیکی ها را بیابند. این پدیده غیر از آن است که ممکن است در خیلی از زبانهای مختلف و بی ربط بهم نیز وجود داشته باشد. از اینرو ست که مسئله ی پیوند سومری در ارتباط با زبانهای اتصالی پیش کشیده شده، و نه با زبانهای دیگر.

پژش در زبان مثل دیگر زمینه ها کاری علمی ست. اما عملاً این کارها مورد سوء استفاده ی سیاست قرار میگیرد. چون پای **منافع**، **قدرت** و **تسلط** در میان است. بدین سبب زبان شناسی، تاریخ، باستان شناسی و مانند اینها مورد سوء استفاده ی سیاست بوده و خواهد بود.

زبان

بشر از هنگامی که پیدا شده مجبور بوده در مقابل اثرات طبیعت بر جسم و جانش، توسط صدا و رفتار، عکس العمل متفکرانه نشان دهد. این واکنش زبان را آفریده است. واکنشها در ارتباط با محیط صورت گرفته. نتیجتاً محیط های مختلف عکس العمل های گوناگون در انسانهای متعدد ایجاد کرده و موجب زبانهای مختلف شده است. یعنی زبان حاصل ترکیب فنومنها ی زیستی، روانی و اجتماعی و جغرافیایی و... گوناگون بوده است.

زبان انسانها در یک نقطه میتواند یکی باشد. و در چند نطقه مختلف. با کوچ آنها به میان یکدیگر زبانهای مختلف می توانند در یک نقطه وجود داشته باشند. و در طی یک زمان طولانی تعدادی از آنها در شرایط عدم محافظت طبیعتاً از بین میروند.

زبانها را به طروق مختلف طبقه بندی میکنند. معروف ترین آنها، زبانهای اتصالی، تحلیلی، و تک هجایی ست. ترکی و سومری را جزو طبقه ی اتصالی ها می شمارند.

از نظر من همه ی زبانها، و حتی زبانهای رشد نیافته نگهداشته شده نیز، استعداد پاسخ گویی به همه نیازهای بشری را میتوانند داشته باشند، در شرایطی که محیط رشد آنها فراهم شود.

روشنگر آذربایجانی از زمانی که پیوند زبان سومری و ترکی مطرح شده خواه-ناخواه با این مسئله روبرو بوده است. و هرکس برای خودش دارای مطالعات و نظریاتی ست. من هم در این دایره ام.

قصدم از نوشتن این مطلب بیان یک «حس و دریافت زیبا» در این خصوص است. که می تواند آمیخته ای از «درست و نادرست» باشد.

من به عنوان آذربایجانی در آشنایی با معانی و اثره های ترجمه شده از سومری (هرچند با مفهوم تقریبی) و ساخت دستوری، و دید ریاضی، و فضای فرهنگی، به ویژه با بیل قامیش اش احساس نزدیکی فوق العاده میکنم. در حقیقت با دنیای روحی سومر - که تا حدی دریافت اش تقریبی ست- به جای بیگانگی، نزدیکی و حتی تا حدودی یگانگی حس میکنم.

زبان احساس معنی

dərə bəyi

دره بی: بیک، آقا، حکمران، خدایک دره ها. وقتی به حرف پدر گوش نمیکردم برمیکشت به مادرم میگفت:

Bax! BU uşax elə bil dərə bəyidi

باخ! بو اوشاخ انله بیل دره بی دی= نگاه کن! این بچه انکار آقا و خدایک دره هاست.

یاد «e-a» یا En-ki ی سومر میافتم که نوشته اند خدای دره ها و مراتع و...بود. (انکی خدای آب شربین و خرد و سرسبزی و فرهنگ و صنعت)

شاید نام ها درست نباشد ولی اینکه آنها هم مثل فرهنگ پدرم معتقد به «بی bəy دره ها و سرسبزیها بودند برایم احساس نزدیکی و یگانگی زیبایی را تولید میکند.

Yel ba-ba

ینل بابا: بابا باد: منظور صاحب و یا خدا و فرمانروای باد.

وقتی با مادرم برای جمع کردن برگهای زرد پاییزی ریخته در زیر درختان جهت سوخت میرفتیم، مادرم میگفت:

Yel ba-ba! Gəl! Xəzəl gətir

یئل بابا! گل خزه ل گتیر! بابا باد! بیا، برگهای زرد بیار!
یاد En-lil خدا یا فرمانروای باد در فرهنگ سومر میافتم.

آنها برای جنگل -دره-آسمان-زمین و... خلاصه برای هزاران چیز و ناچیز خدا و خدایک و فرمانروا و خان و آقا و مالک داشتند.
و من رد پای این اعتقادات را در بسیاری از زوایای فرهنگ مردم کنونی، علی رغم تغییرات رخ داده- حس میکنم.

در داستان بیل قامیش جنگل سدر «Ba-ba» یا نگهبان دارد: Humbaba خوم بابا یا Humwawa خوم وا. در زبان سومری. به معنی نگهبان ترسناک جنگل.

babaya [OLD MAN] wr. ba-ba-ya10 "old man" Akk. paršumu

(ba-ba پدر بزرگ) (بازرگ)

وقتی در خانه ها بچه های ترسیده را با تکه چوب سدر داغ میزدند که بهبود یابند مرا به یاد خدای جنگل سدر و نگهبان آن میدانم.

در یک-یک بسیاری از کلمات سومری این نزدیکی ها هست. ممکن است کلمات درست خوانده نشده باشند-ممکن است ترجمه درست نباشد، اما در این که هزاران واژه تصویری تقریبی از چهارچوب «دنیای روحی و زبانی سومر» برای من ترسیم میکند؛ کافی ست که این «حس و دریافت نزدیکی زیبا» را داشته باشم.

زبان یعنی حس معنی. نه معنی یک کلمات، بل حس معنی هزاران کلمه رویهم؛ که یک دنیای روحی-زبانی را به انسان منتقل میکند.

*

در این نوشته چند نکته اشاره وار مورد توجه قرار گرفته:

- 1- لغات-معنی در دنیای سومر- مقایسه ی آنها با کلماتی در زبان ترکی آذربایجان
- 2- تکرار آوا-حرف- در کلمات سومر و ترکی
- 3- متد ریاضی ساده در سومر و در ترکی
- 4- اشاره به برخی فنومن های فرهنگی
- 5- تزیین نگاه زبان
- 6- اشاره ای به دستور زبان سومری و...

تئوریهای مسئله ی ارتباط سومری و ترکی

در رابطه با زبانهای ترکی و سومری چند تئوری مطرح شده است:

1- این دو (سومری و ترکی) ارتباطی باهم ندارند. زبان سومری تک زبان است.

(معنی تک زبان بودن نیز درست روشن نیست. مثلا جان لوتیز هابز نویسنده ی کتاب دستور زبان سومری، نه تنها سومری را تک زبان میدانند بل حتی انگلیسی را نیز بدین مفهوم تک زبان یا زبانی ایزوله می نامد. حالا منظورش چیست معلوم نیست.)

2- سومری زبانی اتصالی ست و با زبانهای اتصالی پیوند دارد.

3- سومری نزدیکی هایی با زبانهای اتصالی و ترکی دارد اما هنوز برای اثبات پیوندش با ترکی دلایل کافی وجود ندارد. و در عین حال نیز نمی توان تشابهات و نزدیکیها را رد نمود.

بدون اینکه آدم از این یا آن تئوری کور-کورانه و از روی تعصب طرفداری کند -که بیشتر به خاطر اهداف سیاسی از سوی شرق شناسان و یا سیاستهای حکومتی و یا احزاب سیاسی مطرح شده - بهتر است خود با گرامر و گنجینه ی لغات این دو زبان دست و پنجه نرم کند و شخصا تشخیص دهد که چه به چیست.

تقلید و صغارت و اجتهاد و دانشگاه و دانشمند بازیها لازم است به کنار روند. که از فرهنگ دینی و آخوندی، و تبعیض گر آکادمیک نشأت میگیرد. و ابزار اعمال تسلط بر دیگری ست.

راه کشف حقیقت نسبی جرئت و تحقیق و آزمایش و تجربه است.

قدرت مسلط، خالق فرهنگ مسلط آکادمیک تبعیضگر است. ساختار این بنای جعل و دروغ و تبعیض را باید ویران نمود. و گرنه رهایی هیچ تبعیض دیده ای ممکن نیست.

برای کند و کاو پیوند این دو زبان، از نظر من، دانستن زبان ترکی الزامی است. وگرنه نمی توان راه به جایی برد.

پدیده ی احساس در زبانها و رابطه ی مشترک دو زبان

زبانها با « احساس و روح » سروکار دارند. برای تشخیص رابطه ی آنها توجه به عناصر «درک و احساس» ضروریست. مثال: تا کسی واژه ی «şey» سومری را در رابطه با گریه کردن و «şiş» ترکی را در رابطه با قلب و گریه، درک و احساس نکند نمی تواند رابطه این دو کلمه را بفهمد.

„ üreyim şiş-di (doldu), ağladım
دلَم ورم کرد، پرشد، گریستم“

دو کلمه ی نزدیک بهم اند، و هر دو در ارتباط با حالت و رفتار گریستن. ولی در فارسی یا انگلیسی و آلمانی، آنها، هیچ ربطی بهم ندارند. گریه و ورم و weinen یا cry ... بیگانه اند با şey .

بین واژه ی سومری و این کلمات تنها بیگانگی حاکم است. اما şey و şiş در یک رابطه قرار دارند و یک حالت را بیان میکنند. بین دو زبان پر است از این حالتها و روابط .

مثال :

z=ts

کسی که رابطه ی

gatz سومری “gats” یعنی گشتن را با «qaz (dibin(dibindən) kökün qaz ، نتواند احساس کند، البته که بین دو زبان نمی تواند پیوندی هم ببیند.

(سن اونون کوکون قاز-دین: تو ریشه ی آنرا کندی . غیر مستقیم نابودش کردی، از بین بردی یا کشتی- در رابطه با جاندار- سن ایلانین کوکون قاز-دین: تو ریشه ی مار را کندی: همه پشان را کشتی)

برای درک پیوندها، عنصر مهم در کنار اصول زبان شناسی، درک روابط « حسی » دو زبان است.

در رابطه با پیوند این دو زبان کتابها نوشته اند و باز هم خواهند نوشت. اینجا تنها به چند نکته اشاره میکنم و میگذرم علاقمندان می توانند خود دنبال کندوکاو را بگیرند .

معمولا معانی واژه ها زیاد است و هدف ذکر همه ی آنها نبود. وجود پیوند یا عدم آن را مورد توجه قرار داده ام.

معانی مختلف کلمات سومری و ترکی:

در سومری مانند ترکی یک کلمه معنای زیاد و یا حتی دهها معنی دارد.

این خصلت، زبان شناسی سومری را گیج کرده است.

مشکل به علت عدم آشنایی درست این زبان شناسان با زبانهای اتصالی یا ترکی است.

کلمات سومری مانند ترکی در یک ارتباط مشخص معنی دارند . این ارتباط به صورت جمله بیان میشود.

بدون جمله یک واژه دهها معنی دارد ولی در جمله، همان کلمه دارای یکی و دو معنی است.

مثال در ترکی : al آل

al :بگیر :yükümü al:بارام را بگیر

al :قرمز al yanaq : گونه یا گونه های سرخ

al :فریب: al dil : زبان ریا

al :نام موجود خیالی: al arvadı : زن آل

al :سرخاب، ماتیک: al sürtmək : سرخاب یا ماتیک زدن

al : تبار :al osman : آل عثمان

al : خرید : evə şey- şüy al : برای خانه خرید کن

al :بخار : üzüm al : انگور بخار

al :نوعی پارچه: al və şal : آل و شال

....

کلمه در عبارت یا جمله، با فعل یا فعلهای مربوطه ی خودش، معنی دقیق دارد.

و خواننده و شنونده به راحتی آنها را تشخیص میدهند.

اگر این اصل علمی رعایت شود معنای متعدد مشکلی ایجاد نمیکند.

شباهت و یگانگی:

با توجه به فاصله ی زمانی چند هزارساله که با سومر داریم ، و با در نظر گرفتن حیات تکاملی چند هزارساله ی خود زبان سومری، به واژگان این زبان توجه میکنیم:
 علامتها: سو، کوتاه سومری.
 * و ** اشاره به منابع.
 ت ، مخفف صدای تکرار شده یا کشیده است .

-سو erim : مرد جنگی ، دشمن

erem مرد جنگی

در ترکی er یا er به معنی جنگاور، جوانمرد ، مرد استعمال میشود. یعنی

،igit، کیشی.

-سو se . شنیدن-گوش کردن (به حرف) مقایسه شود با. eşit-mək جای عوض شده.

-سو şeg باران-باریدن باران şur -در باران خود را خیس کردن. مقایسه شود با: seh شبنم

Hava şeh-lir . نم باران

-سو şeş گریه کردن. مقایسه شود با şiş در دل و ürəyim şiş-di

که در بالا نیز اشاره شد.

سومری * izi آتش -گرما. مقایسه شود با isi یا issi در ترکی به همان معنی.

-سومری gu = صدا کردن-فریاد کردن- صحبت کردن = در ترکی = صدا qu ؛ قوندنیم قولاق تونولدو= قو گفتم ، فریاد

کشیدم، گوش آسیب شد. با صدا کردن گوش آسیب دید. گوش در ترکی qu-laq

ابزار شنیدن.

تبدیل شدن صدای q به قانونمند است.

سومری gu صدا کردن و در ترکی ابزار شنیدن صدا قو-لاق گفته شده.

هم فریاد را داریم و هم ابزار را. که هر دو از گو یا قو درست شده است. عین سومری.

^dINANNA

یا nin-an-ak

Herrin des An/Himmels

الهه یا خانم آسمان

خانم:

innin [LADY] wr. in-nin; in-nin⁹ "lady"

یا

nin [LADY] wr. nin; ga-ša-an; ga-ša₂-an; ka-ša-an "lady; mistress, owner; lord" Akk. *bēltu; bēlu*

در ترکی xanım یا hanım

در حقیقت کلمه ی innin یا nin به xanım یا hanım تبدیل شده است.

حتی الهه که حالت تقدس دارد در ترکی در واژه ی ایناتا= «باورکنند»، از اینانماق . اعتقاد پیدا کردن که کلمه ی دینی ست، جنبه ی اعتقادی اش حفظ شده است.

شباهت هایی ست که در معنی و تلفظ وجود دارد و بهم نزدیک اند

در صورتی که بانوی فارسی، lady انگلیسی و Frau در آلمانی هیچ ربطی به این مفاهیم ندارند. این نزدیکی در گروه زبانهای

ترکی دیگر نیز تا حدی وجود دارد. بر خلاف زبانهای غیر اتصالی.

علت مسئله هم ریشه بودن سومری و زبانهای اتصالی ست.

ریاضیات

طرز شمردن اعداد .

بعد از ده در ترکی و سومری یکی ست. اون-بیر* اون-ایکی.... ده اول گفته میشود و بعد اعداد دیگر. برخلاف دیگر زبانها. در سومری هم اول ده میاید.

U ده

u-eş ده + یک : اون + بیر: یازده.

ووو. واژه های زیادی وجود دارند که نزدیکی های قابل توجهی را نشان میدهند. در دستور زبان هم همینطور نزدیکی ها هست.

دستور زبان

مثال برای تطابق و نزدیکی :

تلفظ ts=z

ğ=ng

ضمایر شخصی در سومری :
: me; ġe
من، در ترکی mən ; ben; men
ze: تو sən
او o = e-ne
در شاخه های مختلف ترکی ol یا an
.....

مقایسه

مثال برای تطابق و نزدیکی :
نخست تلفظ z=ts:

ضمایر شخصی در سومری :

me

من mən یا ben یا mən در ترکی

تو ze = sen یا sən در ترکی

او o = e-ne در ترکی.

«با در نظر گرفتن « تقریباً چهار هزار سال زمان و تغییرات an و ol یا o و onu یا oni با e-ne
میتوان گفت « تلفظ نزدیک و معنی یکی» دارد.

ze یا sen یا sən

و me یا mən

نیز همین وضعیت را دارد.

یعنی ضمایر شخصی سومری میتوانند شکل قدیمی ضمایر امروزی ترکی هم باشند.
و دهها و صدها مثال دیگر و مانند آنها بین دو زبان در عرصه های مختلف موجود است.

در تاریخ پیش از میلاد تا دوره ی سومر، با توجه به دستور زبانها-اسامی اشخاص-مکانها، زبانهای منطقه میان رودان ، واژه ها-
و کل مطالب بدست آمده ، میتوان گفت:

نزدیکها -شبهات ها-چیزهای مشترک با زبان ترکی و زبانهای اتصالی هست و این پدیده انکار ناپذیر است.
پدیده تصادفی نیست، ریشه دارد.

دلیل مسئله آن است که تمدنهای اتصالی زبان سومر، ایلام ، هوری و ماننا، لولوبی و قوتی، اورارتو، کاسپی، و دهها قبیله
و طایفه در طول سده ها و هزاره ها که نامشان باقی مانده ، در منطقه زندگی کرده و فرهنگ مادی و معنوی خود را
آفریده اند.

این فرهنگ و تمدن بعدها اثرات خود را در خاورمیانه و یونان و ادیان یهودی و مسیحی و اسلام نشان داده است.

فرهنگ سلطه و تبعیضگر و آکادمیک – فرهنگ راسیسم - همیشه این تمدنها را مخفی نگهداشته و از مطرح شدنشان
جلوگیری کرده است. اتصالی زبانها هزاران سال در منطقه مشغول آفرینش تمدن و فرهنگ خود بودند.
سامی ها و آشوریها و قوم پارسی زبان به هنگام فرود تمدن اتصالی زبانها پای به میدان منطقه گذاشته اند.

زبانهای اتصالی منطقه ی اورال-آلتایی همچنان که اکنون خیلی بهم نزدیک اند در گذشته نیز تمدنهای اتصالی زبان
منطقه ی مورد بحث به هم نزدیک بودند. آثار باقی مانده از این زبانهای مرده این موضوع را به خوبی نشان میدهد. کلمات
زبان سومری، ایلامی، لولوبی، کاسپی و غیره نشان میدهند که همه ی این زبانهای اتصالی مثل امروز نزدیک بهم بودند.
همچنان که ترکمنی و ترکی و تاتاری و غیره و بهم نزدیک اند.

در سومری کلمات

kas du

kas du [RUN] wr. kas₄ du "to run" Akk. ?

kas dug

kas dug [RUN] wr. kas₄ dug₄ "to run" Akk. lasāmu; nērubu

kas gun

kas gun [RUN] wr. kas₄ gun₃ "to run" Akk. ?

kas kar

kas kar [RUN] wr. kas₄ kar "to run" Akk. *lasāmu; nērubu*

فرار و فرار کردن می‌دهند.
شکل تغییر یافته ی آنها اکنون kaš است به معنی فرار یا امر به فرار.
اگر واژه ی خزر معرب gəzər باشد که gəzme نیز از آن آمده به معنای گذرنده، گردش کننده، رهگذر است.
kas سومری، kas-pi با معنی gəzər در کلمه ی خزر نشان می‌دهند که زبانهای سومری، کاسپی، خزری و ترکی در
بن kas-ka هم‌ریشگی و نزدیکی و خویشی خود را نشان می‌دهند.
برای اثبات هم‌ریشگی زبان ترکی با سومری نمیتوان این پدیده «نزدیکی و یگانگی» را رد کرد.

father

abba [FATHER] wr. ab; ab-ba; abba₂ "old (person); witness; father; elder; an official" Akk. *abu; šību*

adda [FATHER] wr. ad-da; ad "father" Akk. *abu*

aya [FATHER] wr. a-a; aya₂; a-ia "father" Akk. *abu*

pap [RELATION] wr. pap "first and foremost, pre-eminent; father; male, virile; brother"

Akk. *abu; ahū; ašarēdu; zikaru*

منبع : <http://psd.museum.upenn.edu/epsd/nepsd-frame.html>

بیشتر لغات سومری در این نوشته از همین منبع نقل شده است.

مقایسه کنید با بابا-پدر بزرگ-آتا یا آتا، آغا و آقا است.

تبدیل d به t قانونمند است.

ad-da به at-ta و بدون تکرار کلمه ی ata امروزی ست.

این کلمات نیز ارتباط موجود بین دو زبان را نشان می‌دهد.

کلمات زبانهای اتصالی از جمله سومری و غیره در زبانهای اروپایی و اسامی جاها و برخی چیزهای دیگر نیز گاه یافت میشود.
علت این مسئله برخورد جوامع اتصالی زبان با منطقه ی اروپای کهن بوده است.

تحقیقات تاکنونی بیشتر بر پایه ی امیال سیاسی صورت گرفته، لازم است تحقیقات از نو بیطرفانه و آکادمیک از سر گرفته شود و
حتی تمامی داستان قیل گمیش یا گیل گمیش از نو خوانده و ترجمه شود. و همینطور چیزهای دیگر.

تحقیقات باستان شناسی جدید صورت پذیرد ووو.

شاید رازهای هنوز سر به مهر دنیای پیش از میلاد و اولین تمدنها کشف شود.

جهان پیش از میلاد هنوز برای ما کاملاً و به درستی روشن نشده است. و تا زمانی که امیال سیاسی روی این چیزها سایه دارد
حقایق نسبی دست نیافتنی ست.

تمدن بشر پیش از میلاد عظمت خاص خود را دارد که تاکنون ندیده گرفته شده است. به خاطر مسخره بازیهای سیاسی.

لادر زبان لولوبی و سومری

نکته ای هم در مورد واژه ی «Loli» یا «Lolu» لولی =لولو بر وزن دولی=دولو=پر یا تگرگ؛ بگویم:
این واژه را من خود در اورمیه شنیده ام که به جای «نام خانوادگی» یک شخص ترکی زبان، پدر-درپدر اهل اورمیه، به کار می
بردند: «لولی محمد». اینکه به چه معنی و منظور استعمال میکردند نمیدانم. و تنها یک مورد و آنهم برای یک فرد مشخص گفته
میشد. مثل «لقب». که جای نام فامیلی او را گرفته بود.

هیچ بعید نیست که این کلمه مشتق - و یادگاری از - نام تاریخی طایفه ی «لولو بی» دوره ی ماننا باشد. لولو = شاید کسی ست که
به طایفه ی لولوبی منسوب است. متأسفانه ندانستم این کلمه ی «لولی» از کجا پیدا شده و معنی اش چیست. شخص مذکور «فردی
معمولی مورد احترام و بدون لکنت زبان و سالم و صاحب خانواده و شغل آبرومند بود». یعنی تصور نمی کنم واژه ای باشد «من
درآورده، برای تحقیر و تمسخرشخص مذکور» توسط یکی. و یا بجای «Lölö» لولو ترکی به معنی «آواره و بیکاره»، با تغییر تلفظ
استعمال شده باشد.

در ضمن در زبان شفاهی مردم اصطلاح «لولام-لولاسی؛ بیرگون اولاسی» را هم داریم. به مفهوم کلی یعنی «روزی و روزگاری
، در ی به تخته خورد و فلان چیز بهمان شود...»

بعد از نوشتن این قسمت ؛ برای یافتن معنی «Loli» یا «Lolu» فکر کردم احتمالاً آن یک واژه ی باستانی ست. و تلفظ اش
هم تغییر یافته است. در این رابطه به کتابهای لغات سومری نگاه کردم و به واژه ی lu با حرکتی ای مثل فتحه رویش که
میتواند *lü هم باشد برخورد کردم. معنی کلمه «ادم ؛ مرد» است. پس احتمال من در بالا اینکه لولو یعنی آدمی از طایفه ی

لولوبی ، درست است.
 کلمه ایست مشترک در سومری و زبان لولوبی.
 کلمه سومری ست . شکل قدیمی آن میتواند **lu-lu** باشد.
lulu [MAN] wr. lu2-lu7; lu2-lu7lu "man; humanity" Akk. amēlu; lullû **
 این کلمه هم خویشی سومری و زبان لولوبی را میرساند. تنها این نام نیست نامهای دیگری هم وجود دارند.

زبان سومری و ترکی:

در زبان سومری ما با : 1-واژه های کهن-2-جدید-3-زبان عوام-4-زبان خواص -5- لهجه ها -6-معانی مختلف کلمات -انواع چگونگی صدا ها سروکار دارد.

حروف صدا دار **a*e*i*u**:

بیصدا **b p g k d t * l m r n * ġ z s** :

و **ra** هم اضافه اند. و در ضمن طرح حروف دیگر نیز مطرح است که **ö, ü, i,**

و **w** و غیره می باشند.

برای اطلاع بیشتر مراجعه شود به:

http://www.macrothink.org/journal/index.php/ijl/article/viewFile/4107/pdf_31

و کتاب جان لوئیز هایز. اصول دستور زبان سومری .

مشکل صدا ها اینجاست که از طریق زبان اکدی که زبانی سامی ست ، به آنها پی برده شده است.
 جالب است اکدی ها و برخی قومهای دیگر فرهنگ دو و حتی سه زبان نوشته اند و اکنون در دست ماست. از روی اینگونه آثار راز صدا های حروف سومری کشف شده است. چون در زبان سامی برای همه ی صدا های سومری برابر نبود از این رو تعدادی از صدا ها قید نشده است.

بنابراین در تلفظ کلمات می توان برخی صدا ها را در نظر گرفت. که ممکن است در اصل با **i, ü, ö** کشیده **a** ،
 بوده باشند.

مراجعه سود به :

اصول دستور زبان سومری- جان لوئیز هایز

تکرار صدا

در زبان سومری بعضی صداها تکرار میشود :

ما در کلمات سومری با دو نوع تکرار حروف سرو کار داریم:

- 1- در بخشی از کلمات ، حرف در خود کلمه به صورت تکرار وجود دارد و قید شده است.
- 2- در بخش دیگر زبانشناسان خودشان حروف را تکراری می نویسند. شیوه ی خاصی ست برای نگارش.

با شیوه ی نگارش کاری نداریم، اما کلماتی که خودشان واقعا صدای تکراری دارند، قابل توجه اند:
 تکرار برخی حروف در زبان ترکی، و در برخی لهجه ها اکنون نیز وجود دارد.

تکرار صدا در سومری:

e. *منبع. ص. 109 me-e من. صدا یا حرف ، تکرار شده

a. مال تو * **za-a-ge = za-a-ġe**

a. پدر آن. **ad-da-a-ni= adani:**

u. رویهم ریختن یا ریختن جهت پرکردن. از ص 6 کتاب به بعد. **du-ub** و **tu-ub**

a. ص 130 تعیین تکلیف یا سرنوشت. ت **nam=na-am**

این «عنصر تکرار» در ترکی آذربایجان هم هست***. و در زبان محاوره و بعضا کتابت دیده میشود:

m. همه **hammı=hamı**

s- زندان - زندانی **dussağ=dutsaq**

a p بردند **apaardıla=apardılar=apprdıla**

a. مال آنجا - **oraan=oranin**

ə. مال تو **səən=sənin**

مال من məm=mənim
بزرگ bööh=döyük

اعداد

**ص62

1=بير aş ; diş; eş-da
2=ایکی min=man=mi-nu
3=اوچ یا اوش eş=iş
4=دؤرت یا دؤرت lim(m)u=li-mma=limu
5=بئش ia=i
6=آلتی Aş=Aşu=aş
umun=umin=ü-mi-nu=imin
(5+2)
است. 7.

ussu=ü-sa-am سککیز sakkiz
ilimmu=i-li-mu دوققوز doqquz نتیجه ی
(5+4) که کلمه سومری ار آن تشکیل شده است.
ü ; 10 اون on؛ اضافه شده n؛ در ترکی.
یا O باقی مانده.

.....

600=60X10

کسانی که با روش ریاضی پیرمردان قدیم آذربایجان در روستاها آشنایی دارند میدانند که متد حساب آنها نیز نظیر متد سومری ست.
که در پیدا کردن عدد 600 یا 99 و مانند اینها در مبحث ریاضی دیده میشود.
در سومری و ترکی عنصر مشترک؛ طرز شمارش:

on+bir در ترکی = 10 + 1 = 11
on+iki = 10 + 2 = 12

...

از لغات مشترک

به لغت نامه ی کتاب ب. کری ترکمنها و سومریها. و

Delitzsch, Friedrich. 1914b. Sumerische Glossar, Leipzig
مراجعه شود.

- 1- سومری isi = آتش (ص 35*)- در ترکی امروز آذربایجان= گرم-داغ isi یا issi (نوع تلفظ بستگی به لهجه)
- 2- سومری a یا a-a ص 109* = پیر ؛ در ترکی امروز آذربایجان « ağa » کوتاه aa به معنی پدر : aa-mı gördün? پدرم را دیدی؟ a کشیده a بجای ata هم استعمال میشود.
- 3- امروزه رایج است چ به چ گفته میشود: تبدیل شدن üچ یا üş؛ در ترکی امروز آ. اوش 3** = عدد 62 سومری ص 3- eş / iş
- 4- سومری عدد 1: aş, deli, diş ص 62** : در ترکی diş دندان یا دندانۀ مصطلح است. شکل gale یا همان شکل حرف سومری به صورت میخ چوبی یا گله است. استعمال کلمه ی دیش برای عدد 1 نشان میدهد که آنها با توجه به شکل دندان یا گله آنرا دیش نامیده اند. کلمه ی اوچ 3 و دیش diş (یا اوش داش=سه صخره-اوش دیش=سه دندانۀ) در سالنامه ی سارقون دوم-پادشاه آشور- در رابطه ی جنگ با ماننا آمده است. اشاره به محل «اوچ قلیا به شکل اوچ دیش» کویا اوسکوی امروزی- دارد. یعنی کلمات اوش یا اوچ-دیش یا داش بسیار قدیم اند.
- 5- سومری udun ص 114* = اوچاق-امروزه odun را به معنی چوب برای سوخت یا هیزم جهت گرما بکار می بریم. «اودون-اوچاق» را ما به جای «اوچاق» هم به بکار می بریم. پدیده را کامل بیان می کنیم. به جای کوتاه گویی.
- 6- سومری ud = روز
کلمه ی ud = در ترکی = آتش.
- 7- سومری dul با u کشیده = سوراخ - ژرف-عمیق- dərın yer - گودی *
dul نزدیکه دارد. در dol ma و dol-ça. دول در دولچا به همان مفهوم سومری ست. جایی که می تواند پر شود.
- 8- mama
با تبدیل m به n
در ترکی ana

9- dug; du ; de; di - صحبت کردن-حرف زدن-امر کردن-امر
de امر به صحبت کردن در ترکی امروز!
dudu-ləmək صدای کردن ماکیان ترکی du-du .
10 - **du, dü- dumu** - چچه **tud** - زاییده شدن-متولد شدن*

de! امر به صحبت کردن در ترکی امروز du-du. امروز: صدا کردن(در مورد مرغ-خروس) **duduləmək**
duduləmək به معنی طرز مخصوصی حرف زدن-صحبت کردن هم هست. او گلدی "دو-دو" لدی (سوزون دندی) گنتدی= او
آمد تند-تند (دال-بادال) حرفهایش را که خوب مفهوم نبود -گفت و رفت. میتواند یاد آور du در سومری باشد.
10- **du, dü- dumu** - چچه **tud** - زاییده شدن-متولد شدن

11 - سومری du رفتن= dur در ترکی -بلند شو برو-دوروب گنتمک-**durmaq** دورماق(آیاغا دورماق)

du-du و **di-di** دور بزنی-اینجا-آنجا بروید-دولانماق -گیرلنمک. رابطه ی معنایی با **du-rub dolanmaq** امروزی.

bara-du پیش بروید. مقایسه شود با (**barı du**) در ترکی آذ. به معنی « بلند شده پیش رفتن »
da(b)-du/i کنار رفتن-همراه رفتن.*

مقایسه شود با (**da bir dur**) به معنی کنار و ایستا در زبان محاوره r میافتد:
(**da bi du**)

. س = **aga*** تاج مقایسه شود با - **ağa** امروزی به معنی آدم بزرگ مرتبه.
س **gal** یا **gal ma-al** اولماق - **olmaq** موجود بودن. مقایسه شود با **gal-maq** قالماق امروزی= به معنای موجود بودن .
gal(n)du موجود -حاضر .

سو **girim** ترس. مقایسه شود با فیریم امروزی: کشتار راه افتاده **gırım qolaydı-gırım düşüb**
(وضع ترسناکه)

سو. **girim** ترس. مقایسه شود با فیریم امروزی: کشتار راه افتاده **gırım qolaydı-gırım düşüb** (وضع ترسناکه).
بین این دو زبان نزدیکی های بسیاری وجود دارد . وچه زیبا و شگفت انگیز است.

سو. **girim** ترس. مقایسه شود با فیریم امروزی: کشتار راه افتاده **gırım qolaydı-gırım düşüb** (وضع ترسناکه).
سو **gırım** یا **gal ma-al** اولماق - **olmaq** موجود بودن. مقایسه شود با **gal-maq** قالماق امروزی= به معنای موجود بودن .
بین این دو زبان نزدیکی های بسیاری وجود دارد . وچه زیبا و شگفت انگیز است.

معنی نامهای انکیدو و بیلگمش:

DU₃

EN-KI-DU₃

تشکیل شده از En-ki و du₃

du [BUILD] wr. **du₃** "to build, make; to do, perform" Akk. *banû; epēšu*

انکی، خدای آب شیرین و هنر و صنعت و خرد و فرهنگ است.

DU₃

به معنی ساختن ، به وجود آوردن است- یاراتماق. که شکل امروزی آن **dü-zəltmək** در ترکی و
dik-mək .

نام انکیدو با ترکی امروزی به روش سومری میشود : **Enki-düz** یا **Enki-dik** یعنی انکی یارات یارادان. دوزه ن. دیکن.
düz از دوزمک و دوزه لتمک. و **dik** از دیکمک.

انکیدو یعنی مخلوق خدای انکی.

اسم میگوید او را انکی خلق کرده - و درست نیز هست.

در فرهنگ سومر انکی **En-ki-du** را خلق میکند که انسانی وحشی ست. او در صحرا مثل حیوانات زندگی میکند
که بعدا اهلی شده و دوست بیلقمیش میشود. عاقبت هم به علت بیماری می میرد. ..

Bil-ga-meş فرزند الهه ی **Banda** و پدرش شاه اوروک **Ninsumun** است.

Gilgamesch یا بیل قمیش:

یا dGIŠ-gím-maš به زبان آکدی :

در سومری bilga : جدّ . از طرف پدر.
(جوان ، مرد جوان : meš3)

Bilga- meš

یعنی پیر مردی یا جدی که میخواهد جوان بماند یا بشود.

« qoca istir(istəyir) gənc olsun »

منبع

J.Halloran Sum.Lexicon p. 33

و این معنی :

منطبق با داستان بیلگمیش است که بیلگمیش میخواهد جوان بماند. و نمیرد.

1- Gilgameš, Bilgameš „یا“

پیرمرد، مرد جوانی است. معنی عنوان داستان بیلگمیش der Alte ist ein junger Mann طبق نوشته انسکلوپدی آلمانی

معنی نام قهرمان : gil یا bil و ga-miš یا gəmiš

ربطی به کلمات ترکی (قیل = نازک یا مو؛ بیل = دانستن؛ و قمیش = نی) ندارد

که بعضی ها بدون توجه به مفهوم کلمات در سومری آنها را با ترکی امروزی معنی میکنند که غلط است.

کلمات سومری وقتی میتوانند درست معنی شوند که:

1- منبع معتبر داشته باشند

2- معنی سومری با معنی امروزی نزدیکی ریشه ای یا مطابقت داشته باشد. با در نظر گرفتن قدمت و تغییرات زمان.

- فقط شباهت صدای کلمات چیزی را اثبات نمیکند.

دانستن در سومری :

سومری know = zu انگلیسی

zu [KNOW] wr. zu "to know; to learn" Akk. edû; lamādu

Gilgamesch, sumer. König der 1. Dynastie von Uruk, der um etwa 2600 v. Chr. gelebt hat. Der Name lautete urspr. Bjlgamesch und scheint > der Alte ist ein junger Mann < zu bedeuten. - G. ist der Held der in der altoriental. Literatur weit verbreiteten G.-Dichtungen, deren Stoff vom 3. bis zum 1. Jahrtsd. v. Chr. in sumer., akkad., hurrit. und hethit. Sprache überliefert worden ist. Brokhaus Ensyklopädie, Achter Band, 526-527

Du10

en-ki-du10

معنی نام انکیدو با du10

و du3 فرق دارند.

با هر دو شماره نوشته اند:

به نظر میرسد آن را به دو معنی بکار برده اند.

^den-ki-du3

^den-ki-du 10

En-ki-du 10 - ETCSL - Universität Oxford منبع

**

2-دوستی لطف کرده این پاسخ را برای توضیح معنی نامهای انکیدو و بیلگمش فرستاده اند:

du10=gut sein/gut

بنابراین

en-ki-du10

خوب بودن/خوب=du10

مرد/آقا=en

سرزمین/محل=ki

en-ki-du10 < en ki du10=ak

ترجمه فارسی: مرد سرزمین نیک/ مردی از محل نیک

*

Bilgameš < dGIŠ.BIL.PAP.ga.me = Der Vorfahr war ein Held

نیا قهرمان بود/قهرمان نسب

**

نیا قهرمان (جوان) بود/نیا قهرمان (جوان) است. بنابراین به ترجمه ای که شما نقل کردید نزدیک می شود. نیای پیر پهلوان جوان است. معنی اش می تواند این باشد که پهلوان جوان مانند نیای پیرش است.

*منابع: 1-Friedrich delitzsch خود آموز کوچک سومری(زبان آلمانی)

**2-گرامر سومری از Dietz otto Edzard (زبان انگلیسی)

***3- اورمیه آغیزلاری Talib Doğan(زبان ترکی)

2

در قسمت اول «زاویه ی نگاه حسی» را مطرح کردم.

در زیانشناسی توجه را به «گرامر، واژه های مشترک، میتوس، تاریخچه و...» معطوف میکنند. تا جایی که اطلاع دارم ندیده ام کسی مقوله «زاویه ی نگاه حسی» را در این عرصه بکارگیرد.

منظور از زاویه نگاه **visual angle** یا **Blickwinkel** است. با عناصر: احساس، اندیشه، استاتیک، باور، میتوس درمیآمیزد و مقوله ی «روح زبان» را میآفریند.

مقوله ی «روح زبان» تکامل زاویه نگاه در پراتیک و رفتار است. زاویه نگاه هسته ی مرکزی روح زبان را تشکیل میدهد. در حقیقت ما در بررسی خود به دنبال روح زبان هستیم؛

و از دریچه ی «زاویه ی نگاه» داخل فنومنها میشویم.

مثال در سومری:

ud [SUN] wr. ud "day; heat; a fever; summer; sun" Akk. *immu; ummedu; umšu; šamšu; ūmu*

ud=آفتاب=روز=gün

utušuš =غروب آفتاب=سومری

utu-šu₂-uš

utušuš [SUNSET] wr. utu-šu₂-uš; utu-šuš₂ "sunset; the West" Akk. *ereb šamši*

تعریف هوای داغ:

əl vurma ciz-di ؛ havadan **od** yağır

isi ؛ izi : داغ-گرم، در ترکی . کلمه ی ترکی c1-z = یانديران=داغ=گرم=سوزاننده را در «زبان کودکان» داریم. ud مهوم باستانی od است.

زاویه ی نگاه :

- 1- در ترکی و سومری استعمال کلمات «روز و رفتن روز=غروب» یکی ست. (احساس و درک و بیان فنومن)
 - 2- همینطور در مورد «آتش» نیز . توسط عامل «داغ» باز یکی ست.
 - 3- این یگانگی در زبانهای انگلیسی-فارسی-آلمانی وجود ندارد.
- سه کلمه ی یاد شده ی سومری تنها در ترکی این «ارتباط بین پدیده ها» را برقرار کرده تولید «احساس مشترک» میکند.

نامها ریشه در «زبان همان خلق» دارند. بر اساس «احساس و اندیشه و طرز نگاه و حس زیبایی شناسی» همان مردم انتخاب شده اند .

نامها و کلمات و اندیشه ها در ارتباطات قومی بین اقوام مختلف مبادله هم میشوند.

مثال زاویه ی نگاه :

1-ریشه در صدا های طبیعی دارند şar-şaq-qa ؛ وسیله ای ست که در توتستانها پرندگان را با به صدا در آوردن آن فراری میدهند. یا اسباب بازی کودکان بدین نام. که از صدای «şaq-şaq» گرفته شده. و نامهای زیادی که میتوان اشاره کرد.

2- ریشه در حرکت طبیعی دارند :

ağac-dələn -پرندۀ ای که لانه در تنه ی درخت بید میسازد. و با منقارش به تنه ی درخت میکوبد.

Ar-qapan یا arı-qapan پرندۀ ی زیبایی ست که در توتستانها زنبور شکار میکند.

çis-çis -بلبل ریزی ست که اغلب بین شاخه های بید و تبریزی می نشیند . و صدای «چئس» ایجاد میکند.

sari-bulbul -به خاطر رنگ گفته میشود .

göt-atan-bul-bul -رزدی ست که در جویها دنبال غذا میگردد و مرتب کفل و دم خود را تکان میدهد؛ که نسبت به زاویه نگاه، نامهای مختلف دارد:

sari-bulbu-1

göt-atan-bul-bul-2

arx-bulbuli-3

4-دم جنبان (مثلا در فارسی)

زاویه های نگاه در این نامگذاریها به نکات مختلف متمرکز شده است که باهم فرق دارند.

نگاه در زبان فارسی روی دم است در زبان ترکی روی رنگ-جوی-کفل .

در هر زبانی نقطه ای مهم است که میتواند در زبان دیگر مهم نباشد. دم با کفل فرق دارد. رنگ با جوی و

...

-توضیح نام پرندۀ ی **bub-bu =hob-hob= həb-sənə=** هدهد=شانه به سر ، نیز چنین است که گفته شد. نگاه به صدا یا به شانه متمرکز است.

در شعر کودکان هب سنه -در پایین- اشاره به این نام دارد.

-در تشخیص کلمات و جملات سومری این زاویه نگاه مشکل گناست. مثلا سومری **ğeşkiri6**

همان «سرو صدا در صحنه ی جنگ و حمله و کشتار و غارت» است که «جنگ» ترجمه شده .

هنوز هم این نام را دقیقا به همین معنا داریم. در صورتی که این نام در زبانهای دیگر چیزی ست که ربطی به کلمه ی سومری ندارد.

همانطور که گرامر مهم است زاویه نگاه حسی نیز در شناخت زبانها اهمیت کمی از آن ندارد .

قصد دارم ضمن بکارگیری عناصر دیگر زاویه نگاه و روح زبان را نیز به عنوان یک عنصر بسیار مهم در شناخت پیوند دو زبان سومری-ترکی بکارگیرم .

-4

ğeşkiri6

gukiri [CRY] (8x: Old Babylonian) wr. gu₃-**ğeşkiri6**; gu₃-kiri₆ "battle cry" Akk. ikkilla
سومری **ğeşkiri6**

qışqırmaq =درجنگ- ترکی .

tu-un=جنگ

u در اصل صدایی ست بین ö و e

اگر t را به d تبدیل کنیم و u را به ö که مجاز هستیم بقانون مند است -کلمه ی سومری tu-un میشود

dö-ön = ازجنگ dö-üş

wood در انگلیسی **ağac=tir=meşə** = در ترکی. و توجه شود به **odun** و **qış**

udun در سومری معنی **ocaq** میدهد .

ş سومری = سرد

ğeş

ğeş [TREE] wr. ğeš; mu; u₅ "tree; wood; a description of animals" Akk. iṣu
šagkal [TREE] wr. ^{ğeš}šag₄-kal "a tree, a type of willow" Akk. šakkullu
tir [FOREST] wr. tir; ^{ğeš}tir "mud; forest, wood" Akk. luhummû; qištu
eš [COLD] wr. eš₁₃ "(to be) cold" Akk. kuššû

توجه شود به جمله ترکی

Havanın şaq-qı sınıb

از سردی هوا کاسته شده ، Havanın şaqı düşüb ، منظور هوای سرد است.

اینجا هم زاویه نگاه و روح زبان پیوند سومری و ترکی را نشان میدهد.

ene ze me

من، تو، او

o sən mən

an(-ak) ; za(-k) ; na(-k)

مال من مال تو مال او

onun sənin mənim

onunki səninki mənimki

lu-gal-mu=شاه من

du-mu=کودک من

dam-mu=زن من

نخست اسم، بعد وند ملکی آمده . مثل ترکی

ma=mu=مال من

lu-lu-bi

lu-lu-bi

نام طایفه ی لولویی (در تاریخ آذربایجان معروف است). در قسمت اول به وجود نام «لولو مد» در اورمیة نیز اشاره شد.
lu-lu جمع lu ، مردان، bi، ضمیر ملکی ست- اش ، مال او ، دارنده . و ضمیر اشاره (این)
مانند dingir-bi خدای اش.

معنی نام لولویی : ایگیت لر صاحبی igit-lər sahabi صاحب مردان.

برابر **lu-lu-bi** ایگیت صاحب طایفاسی

این نام نشان میدهد طایفه ی lu-lu-bi خویشاندی با سومریها داشتند. اسمشان هم سومری ست.

arali

arali [EARTH] wr. a-ra-li; arali; aralix (URU×GAL) "earth, land; underworld" Akk. eṣetu
معنی واژه «زمین ؛ دیار ؛ جهان زیرین» : در ترکی همان aralix است. مثال aralixda qalibsan=Yerdə qalibsan :

مفهوم عدد پای کلمات سومری:

این عددها به تعداد اشکال کلمه اشاره دارد. که کاتبهای باستان آنها را با حروف سومری به چندین شکل مختلف نوشته اند. اما
منظور همین کلمه است که آوانگاری شده است. معنایی شماره های مختلف هم تفاوت دارند.
تیره ها : این تیره ها کلمات را بخش میکنند .

تکرار حرف صدادر : این تکرار در خط و املا کاتب های باستان هست و اینجا نیز در آوانگاری میاورند.
بعضی ها آنرا در املا امروزی حذف و ساده میکنند . گاهی هم زیانشناس حروف را تکراری می نویسد.

در قسمت اول مقاله به تکرار حروف در لهجه های ترکی اشاره کردم. این «عنصر تکرار مصوت» هنوز هم وجود دارد.
در کنار «مخفف کردن بخش های کلمات». «که نمونه ها در قسمت اول مقاله آمده است.

در مورد تلفظ لغات سومری سئوالی برای من طرح کردند که دوست دارم آنرا برای شما هم مطرح کنم: پرسش اینه که: چند خط میخی کشیده شده را مثلا خانه معنی میکنند و تلفظ آنرا «e» می نویسند. از کجا میدانند سومریها خانه را e تلفظ میکردند؟ و نه چیز دیگر؟ اکدیایان و اقوام دیگر لغت نامه نوشته اند و تلفظ را قید کرده اند. تلفظ حروفی که در زبان خود آنها نیز وجود داشت. رجوع شود به جان لوئیز هابز دستور زبان سومری.

خط سومری

e₂ = HOUSE

ba-ba-ya₁₀

1. old man

(Akk. paršumu "old man").

طرز خوانش:

نخست خط را در سومری کهن از بالا به پایین و از راست به چپ مینوشتند. بعد ها سومری و اکدی از چپ به راست قید میشد. روش عمودی نویسی در زبانهای اتصالی بسیار کهن است:

m =

a =

(^{geš}ma₂ (^{geš}ma₂

ma

ma [SHIP] (5559x: ED IIIa, ED IIIb, Old Akkadian, Lagash II, Ur III, Early Old Babylonian, Old

Babylonian) wr. ma₂; ^{geš}ma₂ "ship, boat" Akk. eleppu

<http://psd.museum.upenn.edu/epsd/nepsd-frame.html>

زبان در حفره ی دهان ، بازتابنده ی «زاویه ی نگاه آدمی به اشیا و پدیده هاست» به شکل صدا. وقتی «احساس و توجه و درک و اندیشه» تحقق مییابد.

هر خلقی زاویه ی نگاه خود را دارد. که آنرا میتوان «زاویه ی نگاه زیبایی شناسانه» اطلاق کرد.

هر چیزی با این زاویه ی نگاه، توجه (درک و اندیشه و احساس) را جلب میکند. از این رو بخاطر «توجه انگیزی یا توجه گیری» آنرا زاویه ی «زیبایی شناسانه» گویند.

زبانها و خلقها بر این اساس معنویات شفاهی و کتبی را میافرینند. آنچه برای کار ما در این مسئله مهم است و مشکل گشا، اینه که:

1- زاویه ی نگاه هر زبان به اشیا و پدیده ها با نگاه دیگر زبانها فرق دارد و متفاوت است .

2- این زاویه نگاه متفاوت در آفرینش فولکلور وجود دارد .

3- از روی زاویه ی نگاه یک زبان میتوان خویشاوندی آنرا با زبان دیگر نشان داد.

4- تاجایی که دیده ام کسی به زاویه ی نگاه زبانها به «اشیا و پدیده ها و حرکات» توجه نکرده است.

5- زاویه نگاه زبانی به همراه «حساس و اندیشه» - که همان دید زیبایی شناسانه باشد - در خلقهای «مختلف زبان» برجسته است و میتواند خویشاوندی یا غریبگی دو زبان را نسبت بهم نشان

دهد.

در قسمت اول نوشته کمی به این موضوع اشاره کرده ام ، اینجا میکوشم روشنتر کنم:

- همه شنیده و خوانده ایم که میگویند «فلان کتاب به فلان زبان غیر قابل ترجمه است». مثال حیدربابا. که تاکنون هیچکس نتوانسته

ترجمه کند. خیلی ها کوشیده اند و ترجمه هایی فراهم شده ولی

در اصل ، کتاب غیر قابل ترجمه به فارسی ست. یا دیوان حافظ و شعرهای خیام. علت این مسئله «زاویه ی نگاه زیبایی شناسانه مختلف به محیط» است.

- باز شنیده و دیده و تجربه کرده ایم که میگویند: هنگام صحبت و نوشتن به یک زبان باید به همان زبان «احساس کرد و

اندیشید» «و بعد نوشت. علت این مسئله همان نگاه متفاوت زبانهاست.

میتوان گفت وقتی زاویه ی نگاه دو زبان نزدیک و یکی ست دلیل بر آن است که این دو زبان «خویشاوند» - اند .

در کلمات-جملات-حرکات-رفتار (با اشیا و پدیده ها) و آدمها و طبیعت این زاویه ی نگاه وجود عینی دارد .

در فارسی « خوردن» را در رابطه با زمین استعمال میکنیم. در ترکی «بیمک=خوردن» را نمی توانیم در رابطه با زمین مثل

فارسی به کاربریم. این زاویه ی نگاه به «حرکت خوردن-جسم زمین» در ترکی وجود ندارد. یا زاویه ی نگاه زبان فارسی در

حرکت «بالا رفتن گربه از درخت» با زاویه نگاه در زبان ترکی به «حرکت کربه و جسم درخت» متفاوت است. فارسی از فعل

«بالا رفتن» استفاده میکند و ترکی از فعل «دیرماشماق» که با فعل «یوخاری گنتمک=بالا رفتن» فرق دارد .

از این زاویه به زبان سومری و ترکی نگاه کنیم :

1- مثالی در این رابطه -ساختن خانه- در پایین ذکر شده است.

-درپایین ارتباط اسامی خدایان با پدیده ها برای مثال انتخاب شده است .

-2-

Himmelskönigin=Kašan an-na **ملکه ی آسمان ga-ša-na-na=gašan an-na**

ما در مورد آسمان ، **فاطمنا ننه ، یا قاری ننه** را داریم. رنگین کمان را «فاطمنا ننه نین ایشی» می نامیم = Fatma-ana. ملکه ی آسمان و رنگین کمان. یا گویند قاری ننه اشین اوز ادیبدی.

Qarī nənə işin uzadıbdı

INANNA: Fatma-ana: Fatma-ana-nin-işi

Fatma-nənə-nin-işi

همینطور Yel-baba:Enlil «ست»

Fatma nə-nə-nin- işi

اینجا قابل توجه کلمه ی «کارش»=işı است که پدیده ی رنگین کمان را ، **کار مادر آسمان=ملکه ی آسمان**، میدانند. ایش معنای خاصی در فرش بافی دارد. اینجا «ایش» به معنای «آماده و دراز کردن نخهای رنگارنگ» جهت فرش بافی در کنار دستگاه است. یا مثلا میگویند **فاطماننه»cəhrə-əyirir** :

زاویه ی نگاه به «کمان رنگی» و ارتباط آن با «آسمان» و «خدا» با زاویه مثلا زبان فارسی یا زبان دیگر که تنها یک «کمان رنگی» می بیند متفاوت است.

برای توضیح=ış «کار» داریم **ملکه یا مادر آسمان با چرخ خود پشم ریزی میکند. میدانیم که «پشم ریزی کارمادرانه» است** . یا رنگهای گوناگون. یا مثلا دستگاه قالی بافی

آماده است و مادر آسمان نخهای رنگی اش را دراز و پهن کرده که کار (ış) کند.

این زاویه ی نگاه به «آسمان-رنگین کمان-خدا-کار-نقش و قدرت مادر» و مورد **gašan an-na** یا به نام اصلی **INANNA** در سومری مطابقت دارد .

نام «فاطمنا» بعد از اسلام رایج شده. باز **Gög-qur-ša-ğı=** رنگین کمان و **Gög** آسمان را داریم. قورشاق=کمر. کمر آسمان . ولی در این نام مانند نام اول اشاره ای به مادر آسمان و کارش نمیشود. این جمله معروف است که گوید :

Yerinde tanrsı var, göyündə.Yer- göy besahab dəyil

اشاره دارد به **خدای آسمان و خدای زمین**. **رد پای ست** از دنیای چند خدایی که هنوز هم در جملات وجود دارد.

Kİ خدای زمین

رد پای خدای «روز و آتش» و آب و غیره در فرهنگ و جملات مردم آذربایجان وجود دارد. «آب و آتش» برای ما مقدس بود. نخست به خاطر اینکه هر یک خدایی داشتند.

«امر و نهی پدر و مادر» در رابطه با عدم بی نزاکتی به آنها ، نشانه ی این اعتقاد است.

yağış azanı

دان باران=نیایش به **ENKİMDU** خدای باران و حاصل خیزی.

هنگام کم یا زیادی باران نیایش را با «اذان مخصوص» انجام میدادند. «سوغند به چراغ **çırağa and içmək**» اشاره به «خدای روشنایی و روز» دارد **GİBİL** :

«**Bizdən-yerlər**» اشاره دارد به خدا یا خدا یان زیر زمین . و چیزهای دیگر که بخاطر در هم آمیزی اسلام با اعتقادات چند خدایی رنگ مذهبی گرفته اند.

«باران و حاصل چیزی» هم خدا داشت.اسامی اینها را می توان در لینک زیر دید.

وقتی جملات و «باورهای چند خدایی» را از زبان مادران می شنوم و خاصه های مشترک و کلی زبان سومری را می بینم ، نمی توانم آنها را ندیده گیرم.

در مورد خدایان سومر می توان به این لینک رجوع کرد **Stammbaum der sumerischen Götter**:

<http://www.reinis-welten.de/weltgeschichte/altkul...>

و نمونه های بسیار دیگر. در مورد همه ی جوانب زندگی :

سومری **ama-na-ra** : در آلمانی **zu seiner Mutter** :

در ترکی **(öz):**

ana-si-na

du-na-ra

ترکی:

uşa-ğı-na

dam-na-ra

ترکی:

ar-va-dı-na

Qadın-mı-na

N یک بار نوشته میشود

Qadın-ı-na

a-a-ni-ir یا ad-da-na-ra

ترکی:

ata-si-na

مثل ترکی اول اسم میاید بعد وند ها به اسم می چسبند. زاویه ی نگاه نخست روی اسم متمرکز است .
جالب توجه است وندها در این مثالها بعد از اسم 2 عدد اند. هم در ترکی و هم در سومری. این یک تصادف نیست.
دلیل آن با تمام تغییرات در ترکی هنوز خیلی چیزها «رد پای» باستان را در خود دارد .
اگر از این چیزها معدود بود، به حساب نمی آمد، ولی وقتی صدها چیز از این نوع با هم جمع میشوند دیگر نمیشود نادیده گرفت.

GALA

جای ماندن. از قال ماق؛ قالاً : بماند. توضیح بعداً خواهد آمد.
بزرگ.

کلمه ی زیبایی ست . امروز هم داریم. شاید در کودکی بارها این جمله را شنیده یا تکرار کرده اید:
هنگام بازی وقتی سنگها را روی هم می چیدیم یا ماسه ها را روی هم تلتبار میکردیم:

Gədə çox gala-ma; yixıldı!

قالا از مصدر قالاماق روی هم چیدن چیزی جهت «بزرگ» شدن و یا بلندی ارتفاع.
قالا = قلعه را هم داریم.

در سومری =gal=بزرگ=بیوک -اوجا
lu=مرد

lu-gal یا lu-gale=مرد بزرگ =شاه

bad=دیوار . همان «بندید» امروزی ست. «بندی سو آیار دی»

bad-gal-ga-la=دیوارهای بزرگ

kur=زمین zəmi؛ نه کره ی زمین .

kur-gala =معنی لغوی :زمین بلند=oca-yer

gal-ga-la=بزرگ و بزرگ=خیلی بزرگ یا بلند böyük, lab yekə, lab-uca ;

gal-gal-a=در حقیقت gal تکرار شده ، شیوه ی جمع در سومری ست. دو gal روی هم چیده شده(کنار هم آمده).
در ترکی امروزی معنی قالاماق=روی هم چیدن چیزهاست.

kur-kur=سرزمین -سرزمین=سرزمینها

kur-gala=زمین بلند. چرا؟

چون زمین ها روی هم انباشده شده(در ترکی امروز =gal-a-nıb

-«زاویه نگاه» سومری=زاویه نگاه ترکی به اشیاء: یعنی کوه و چیز بزرگ از «انباشته» شدن بخشهای کوچک همان چیز پدید
میاید.

در کوه، و زمین بزرگ حتی در جنگل که از انباشته شدن تیر ها=tir=چوب-درخت=معنی تیر در ترکی آذربایجان» ، درست شده،
دیده میشود .

در سومری=tir-tir=«جنگل»

ترکی isi=izi=ایش در سومری.

baby

henzer [CHILD] wr. henzer "a low social class; small child; baby; (to be) babyish; weak"

Akk. ašpaltu; la'û; lakû;šerru

niğînğar [STILLBIRTH] wr. niğîn₃-ğar; niğîn₃-ğar-ra "stillborn baby"

babyish

henzer [CHILD] wr. henzer "a low social class; small child; baby; (to be) babyish; weak"

Akk. ašpaltu; la'û; lakû;šerru

بچه ی کوچک را در ترکی یا bə-biş یا bə-biş گوییم. بر وزن çə-piş
که برابر babyish است.

اینها رد پای زبان باستان -سومری - در ترکی ست. و هنوز هم این یگانگی ها وجود دارد. دهها نمونه از اینها هست.
در زبانهای غیر ترکی که من دیده ام این چیزها نیست.

1- تلفظ حروف و کلمات را چطور تشخیص دادند؟

یا بعبارت دیگر چطور خط میخی سومری را به خط لاتین برگرداندند -و مطمئن هستند که تلفظ درست است؟
یا تلفظ چند خط ud : است به معنی روز ، و نه چیز دیگر؟

-سومری ها خط آوانگاری نداشتند. نخست خط های میخی را به شکل خورشید، ستاره، پا، امواج میکشیدند (تصویرنگاری-اندیشه نگاری)-بعدها دقیق تر کردند. ولی در هر حالت ما صدای آنها را از کجا یافته ایم؟ و مطمئن هستیم که آنها نام و فعل و صفت و غیره را چنانکه ما «آوا نگاری» میکنیم تلفظ میکردند؟ پاسخ را میتوان اینجا یافت:

Language

Sumerian is a language isolate, meaning that it has no relatives living or dead (though there have been unsuccessful attempts to connect Sumerian to a number of languages).

Sumerian is agglutinative; word roots have grammatical elements glued on before or after them to build up complex grammatical forms.

Writing

Writing in Mesopotamia begins its life as a pictographic and ideographic system. In other words, the earliest signs were pictures which represented ideas. The sign for 'mouth' could mean 'mouth', 'word', 'speak' and so on. The early system of drawing outlines of signs in clay with a pointed stylus rapidly gave way to a signs rendered with the squared edge of a reed stylus which have a characteristic triangular head and a pointed tail. This triangular shape is the basis for the name of this writing: cuneiform.

Sumerian writing always remained ideographic at heart, but the ideograms were soon supplemented by signs representing combinations of sounds, called 'syllabograms'. Many of these were derived by the 'rebus' principle; the sign for mouth was used to write the sound /ka/ because the word for mouth in Sumerian was 'ka'. This enabled the writing system to express both non-Sumerian personal names as well as grammatical markers.

<http://psd.museum.upenn.edu/epsd/nepsd-frame.html>

در این متن به دو مسئله اساسی پاسخ میدهند:

1- زبان سومری اتصالی ست

2- برای تشخیص معانی و تلفظ کلمات آنها را به صدا تبدیل میکنند.

در ضمن به وجود لغت نامه های اکدی-سومری هم اشاره کردیم.

تنها صداها موجود نبوده در اکدی برای سومری مشکل ساز است.

--

-زبان سومری را ضمن اتصالی پذیرفتن «منفرد» نوشته اند که درست نیست .

زبان منفرد به معنای «عدم ادامه یافتگی» درست نیست .

-زبانهای اتصالی امروزی -نزدیکترین آنها-ترکی، ادامه ی زبانهای اتصالی جهان کهن است.

-اتصالی بودن (عمدتا پذیرفته شده است)

-عدم انفراد (؟) زیر سؤال است.

-پیوند و نزدیکی با ترکی (تا حدی روی مسئله کار شده: کلمات مشترک- متد ریاضی مشترک- اتصالی بودن -روح

زبان) اندیشه، احساس، زیبایی شناسی؛ استعمال نظم و آهنگ کلمات

به شکل «هجایی» یعنی شعر هجایی مثل ترکی؛ ...

را توضیح داده میدهند. این مسئله می تواند با تاریخ و زبان و باستان شناسی تکمیل شود.

روح مشترک دو زبان یا نگاه زبان ، تزی ست که می تواند ما را یکقدم به درستی پڑ هثمان نزدیک کند. در این را بطه

اصل زبانهای اتصالی امروزی -نزدیکترین آنها-ترکی، ادامه ی زبانهای اتصالی جهان کهن است. نکته ی گرهی را نشان میدهد .

همانطور که در قسمت اول و اینجا اشاره شد لازم است روی مقوله ی روح مشترک فرهنگی کارکرد اثبات یا بطلان ، در هر دو

حالت ما را به کشف حقیقت نزدیک میکند.

--

-تبدیل خط سومری به صدا راه دوم کشف تلفظ است.

-راه اول مقایسه ی زبانهای باستانی، نامهای کهن، کلمات خود سومری باهم ، و کشف صدای حروف است.

بعد حاصل کار از طریق تبدیل به صدا تست میشود.

-با این حساب می توان گفت آوانگاری امروزی که در منبع بالا انجام میگردد ، بطور نسبی همان تلفظی ست که

سومریها داشتند. به احتمال قریب به یقین اگر سومریها از خط آوا نگاری استفاده میکردند «تقریبا» کلمات خود را مثل همین

منبع یاد شده مینوشتند.

برگردیم به سؤال نخست :دو شیوه ی کشف صدا را که بکار می برند اشاره کردم.

برای مثال حرف a را در نام خدای a-a در خود خط تصویری سومری و اکدی و زبانهای و منابع باستانی بررسی میکنند. همین

طور حروف ur و ترکیبیات آن را مثل urmia و کلمات دیگر را. از این طریق به صدای حروف میرسند. و بعد، از متد تبدیل

حروف به صدا استفاده میکنند.

اکنون - در دوران کامپیوتر- کار خیلی راحت شده و خط تصویری سومری را ساده به «صدا و حرف» برمیگردانند.

نباید فراموش کرد که قبل از کشف لوحه های سومری مال زبان اکدی را که به خط میخی بود خوانده بودند. بعد که سومری را پیدا

کردند دیگر کارشان راحت بود. «کلمات مشترک و متفاوت» دو زبان را بررسی نمودند. مشکل صدای حروف سومری نیز از این طریق حل شد. به خصوص که لغت نامه های چند زبانه توسط اکدیای و دیگران تهیه شده و به دست ما رسیده است. صدای حروف سومری نیز عمدتاً از این طریق پیدا شده است.

2- زبان اتصالی (Aggutinative)

در زبان پیوندی یا التصاقی که زبانهای ترکی شاخه ای از آن است، واژه های دستوری مختلف در یک کلمه گرد می آیند:

-مانند al-lar-in-dan :

al اسم -lar علامت جمع -in ضمیر مالکیت -dan مفعوله عنه (حالت از)- را می رساند. در این کلمه هر یک از چهار وند جداگانه مفهوم یک واژه را بیان میکند. آنها با هم تفاوت دارند و در یکدیگر ادغام نشده اند. از این زاویه سومری مانند ترکی ست. بر خیبا آنرا جزو زبانهای اتصالی می شمارند.

-زبان پیوندی ممکن است یک هجایی یا چند هجایی - پیشوندی یا پسوندی باشد. که ترکی از گروه پسوندی ست. و تک هجایی ها مثل چینی و ژاپنی و تبتی فاقد «وند» اند.

-در گروه زبانهای ترکی ریشه ی کلمه با آمدن پسوند ثابت میماند و به راحتی قابل تشخیص است: یولداش؛ یولداش-لار؛ یولداش لار-دان؛ یولداش-لار-ینی. یا قوش؛ قوش-یواسی؛

قوش-یووا-سین-دان.

-در گروه ترکی توالی پیوندها-هماهنگی اصوات-عدم علامت جنس و آرتیکل-نظم و تنوع افعال از خاصه های آن است. (برای توضیح بیشتر رجوع شود به گرامر زبان ترکی).

و برای تفاوت خاصه های زبان اتصالی و تحلیلی (هندو اروپایی) رجوع شود به کتاب سیرتاریخ زبان و لهجه های ترکی از دکتر جواد هیئت.

-زبان سومری را با اینکه بخاطر پیوندی بودن از گروه اتصالی حساب میکنند -با این وجود آنرا «منفرد» می نامند. یعنی فاقد «خویشاوند».

John L. Hayes در کتاب خود:

«A Manual of Sumerian Grammar and Texts»

که از نوشته های جدید در این مورد است چنین نظری دارد.

-اتصالی بودن سومری- و وجود زبانهای اتصالی کنونی، در تضاد است با «تفرّد بودن سومری». »

ایده ی تفرّد بودن سومری که خلاف وجود زبانهای اتصالی اورال آلتایی موجود است، مثل همیشه بر پایه ی «دیدگاه و ملاحظات سیاسی» عنوان میشود که دنیای اول با آن سابقه ی «شرق شناسی» سیاه، چهره ی علمی مثبتی در جهان ندارد. نوشته ی «شرق شناسی-ادوارد سعید» منبع روشنگرانه ی خوبی در این زمینه است.

تشخیص خویشاوندی:

من نمیدانم سومری با ترکی خویشاوند است یا نه. در مقاله ی «چه پیوندی بین زبانهای سومری و ترکی هست؟»

موضوع را جهت کند و کاور طرح کردم و بعد از ذکر مثالها به این نظر رسیدم که بین این دو زبان «نزدیکی» وجود دارد.

اکنون در ادامه ی موضوع مسایل مکمل را مطرح میکنم.

John L. Hayes در کتاب خود دلیلی برای منفرد بودن سومری ذکر نکرده است. روشن است که بدون دلیل اثباتی چیزی را

نمی توان پذیرفت.

دو چیز می تواند خویشاندی دو زبان را اثبات کند:

1- گرامر

2- روح زبان و نگاه زبان

موضوع دوم چیزی ست که جستجوگران -بخواهند یا نخواهند- به آن توجه نمی کنند.

روح زبان چیست؟

آن تشکیل شده: طرز خاصی از:

-اندیشه، احساس، نگاه زیبایی شناسانه، واژه ها، فرهنگ و فولکلور در یک زبان و مقایسه اش با زبان دیگر. که میتواند

نزدیکی و دوری را نشان دهد.

-برای مثال اگر بخواهیم فرضاً «خاستگاه «زبان اتصالی اسپرانتو را مشخص کنیم با اینکه این زبان منفرد است و قوم و خویشی

ندارد، و طبق آخرین اخبار چندین میلیون نفر با آن آشنا هستند، و در در سراسر جهان پراکنده اند؛ اما با مراجعه به «گرامر و

روح زبان» «راحت میتوان به نتیجه ی علمی «خاستگاه اروپایی» بودن آن رسید.

پس دو عامل مذکور برای تشخیص خویشاوندی زبان می تواند ما را در رسیدن به پاسخ نسبی درست یاری کند. اگر در چهار چوب

دید سیاسی خود زندانی نباشیم و تعصب را کنار بگذاریم.

کند و کاو در این زمینه بوده-هست- خواهد بود. تا علم بدون دخالت سیاست پاسخ درست را بدهد. چه جستجوهای ما بیهوده باشد و

چه اثبات شوند، مهم نیست؛ مهم آن است که شخص مستقل، بیطرف، میکوشد قضیه ی پیش رو را شخصاً حل کند.

و نمی خواهد چشم و گوش به «دهن مجتهدان» بدوزد- که دوران آن به سرآمده است.

ما چاره ای جز این نداریم که مسایل خود را شخصاً کند و کاو کنیم. مهم نیست از صفر شروع کنیم، مهم آن است که دوست داریم

با «مغز خود و نه با مغز دیگران» حرکت کنیم. فریب حرکات مجتهد-مقلد گرایانه و مرید مایانه، و نخبه گرایانه که زهر فرهنگ

مسلط و منحط است، دیگر کافی ست. «شکستن ساختارهای تفکر کهنه نیاز بهزیستی در زمان ماست.»

در اینجا به صورت تلگرافی به دو موضوع گرامر زبان سومری و روح آن در ارتباط با ترکی نگاه میکنم، و دنباله ی مطلب

را به علاقمندان می سپارم که پی گیرند. چرا که حلاجی موضوع نیاز به کتابها دارد و کار همگان است.

گرامر :

3- جمع، با تکرار اسم:

گرامر سومری مثل چهار چوبه ی عمومی زبانها : حروف صدادار-ببصدا؛ ضمائر-زمانها؛نامها، صفت و قید و غیره و غیره را دربرمیگیرد. از آنچه در این میان برای نوشته ی ما لازم است مثالهایی ذکر میشود:

Enlil = یک اسم است به معنی سرور باد **Enlil lugal-kur-kur-ra**. شکل کلمه در کتیبه با آوا نویسی امروزی خط سومری. معنی

«برای انلیل، شاه سر زمینها».

lugal=شاه. دستوری اسم

kur-kur=سرزمین ها. دستوری جمع اسم. توضیح در پایین.

ra «وند» است که به اسم چسبیده.

gra وندی ست از گروه ta و şu و da ؛ این وندها جهت کار را در حالت « به -را -از -در-مقابل » نشان میدهند :
ad=ad-da پدیر

ad-da-na-ra به- پدیر-اش. ترکی ata-sı-na

[ad-da] را اسم بگیریم به متد امروزی میتوان نوشت [ad-da-na-ya]

Nin-gir-su-ra برای نینگرسو. ترکی Ningersu-ya تبدیل r به y

NA ضمیر ملکی =e. خانه

-na =e - a-na - در خانه اش- ترکی (öz):

ev-in-də

kur-kur=سرزمین ها: در سومری با تکرار یک اسم آنرا جمع می بندند. در اینجا با تکرار kur جمع بسته شده است. -علامت جمع دیگر ene است.

متد تکرار در زبان ترکی آذربایجان با کمی تفاوت وجود دارد :

Vur-ha-vur düşübdü. تکرار «ووروش» - افزایش ha

Yedi-yedi-di gəl اشاره به تکرار عمل خوردن

Nə vurram-vurram elirsən? اشاره به تکرار عمل «ووروش».

Gəl-gəl eləmə! تکرار گلپش.

بدون علامت جمع « تکرار و ازدیاد و شدت» منتقل میشود .

رد پای دنیای کهن:

Zəmi-zəmi dolandım کشتزارها را گشتم. با تکرار کلمه به نوعی جمع بسته شده.

Ölkə-ölkə, kəd-kəd, dolandım سرزمینها و روستاها را گشتم.

Ev-ev gəzdim خانه ها را گشتم.(خانه به خانه گشتم).

اکنون تکرار را نه به معنای جمع بل به مفهومی نزدیک به جمع استعمال میکنیم .

ra تبدیل rə

Əsgər-(r)ə به عسکر. بخاطر تکرار، یکبار نوشته میشود.

همینطور :

o-ra

bu-ra

ha-ra

....و

-a-ni , mu-na-du معبد(یا خانه ی) او را بنا کرد ni. ضمیر ملکی سوم شخص مفرد:

e- ani (خانه ی او=خانه -اش ؛ * قلب او ga- ani ؛ * مادر او ama- ani یا ama-ni)

du ساختن = mu. چوب -درخت. (امروز هم آغاج را به معنی چوب -درخت بکار می بریم . در زبانهای دیگر چنین نیست .)

e -a-ni , mu-na-du

e(v)-(i)nin ağac-ın-saldı(goydu)

ev-ini , ağac-la-di

ağac-qoymaq . Ağac-lamaq . ağac-salmaq. آغاج گذاشتن تیرهای بام خانه : ساختن خانه .

این طرز نگاه به خانه سازی مختص زبان ترکی ست به خصوص ترکی آذربایجان. هر زبانی نگاه مخصوصی به پدیده ها دارد.

که زاویه ی زیبایی شناسی زبان را نشان میدهد. این زاویه در زبانهای اروپایی و فارسی نیست .

در ترکی امروز:

aba-mi مادر را

baba-mi بابا را

ata-mi پدر را

استعمال میکنیم.

e(vi) ni bina (goy)du
evi dikdi
evi tikdi

ترکی (onun) evi ni bina goydu (bina elədi):

در سومری به معنی معبد-خانه ظاهر مخفف ev کنونی ست .
حالا هم در زبان محاوره -در برخی لهجه ها؛ v حذف میشود. همینطور حروف دیگر از کلمات دیگر. در قسمت اول مقاله کتاب
لهجه های ارومیه ذکر شده -در این مورد به این کتاب مراجعه شود .

binövrə-münövrə goydu

بینوره=binövrə-بنا-اساس

اصطلاحی ست که بکار می بریم. مقایسه شود با جمله ی سومری.

Yamaq vur-du

جمله ی معمولی ست که اکنون هم استعمال میشود: وصله زد .

du در سومری به معنی ساختن است. در جمله ی امروزی bina qoy-du: بنایی ساخت.

فعلهای (ترکی ترکیه yap-mak)

در ترکی آذربایجان et-mək , elə-mək: را داریم که با کلمات مختلف به معنی ساختن نیز به کار میروند:

bina-elə-di

bina-et-di

و....

خوانش و ترجمه زبان سومری همواره از زاویه ی زبانهای اروپایی صورت گرفته است.
این زاویه نکات مثبت منفی دارد. منفی اش آن است که توان درک و خوانش درست
سومری را ندارد. از این رو Jan L. Hayes نوشته «گرامر آن برای ما خوب روشن نیست.»
لازم است آن را از زاویه ی زبانهای اورال-آلتایی خواند. به خصوص کسانی که به این زبانها وارد اند.
در این سطور اشاره ای شد به اتصالی بودن سومری در رابطه با ترکی .

4-روح زبانها:

نگاه زبان

در تاریخ زبانهای اتصالی ترکی آنها را به دوره های زیر تقسیم میکنند:

1-اسکی ترکی (ترکی باستان) 2-ترکی میانه 3-ترکی جدید.

-زبان سومری را که برخیا از گروه اورال-آلتایی و رده ی ترکی می شمارند به نوعی «اسکی-اسکی ترکی» (باستان ترین ترکی)
می توان نامید.

در این مقاله نمونه های اندکی از ترکی میانه و جدید و متنهایی از سومری در رابطه با موضوع مقاله ذکر شده است .

ذکر ترکی باستان (گول تکین و بینی سی) را در ارتباط با زبان سومری به فرصت دیگر میگذارم.

در متنهای سومری ذکر شده از گیل قمیش می بینیم :

زبان سومری 1:چند هجایی=e-din-ger معبد-خانه ی خدا.

2- وندی 3 e-mu-خانه ی من

3-بدون آرتیکل و جنس

4-ریشه ی ثابت) e\ra\kur\kur\kur:سرزمین یا زمین؛:سرزمینها.

و خصوصیات مشترک دیگر تفاوت . در کل خاصه های اساسی زبان ترکی را دارد.

سرایش هجایی عنصر مشترک در دو زبان:

ادبیات: نمونه هایی از فرهنگ شفاهی ترکی آذربایجان میاورم بعد قسمتی از شعر های داستان بیل قمیش را ذکر میکنم.

قیل قمیش به شعر سروده شده و فرم شعر ها با ادبیات شفاهی -یا شفاهی کتبی شده - ی ترکی به ویژه آذربایجان ارتباط دارد:

هجایی بودن شعر در ترکی و سومری:

شعر ترکی:

از دیوان کاشغری:

اُوْدِيْكَ مِيْنِي قُوْمِيْ

سُوْنِجْ مَنْكَا يُوْمِيْ

كُوْنْكَا وُْم اَكْكَارْ اَمْنَتِي

يُوْزَمْ مَنْكَ سَرْغَرُوْرُ

üzik mini qomıttı

Saqınç maña yumıttı

Könlüm aňar əmitti
Yüzüm mənəni sarğarur

يعني : عشق مرا به جوشش واداشت

اندوه بر من روي آورد

دلَم به سوي او ميل کرد

رخسارهام به زردی می‌گراید.

توضیح آنکه : دل‌باختگی من در مقابل معشوق، مرا به هیجان واداشت مهر من فراوان شد و دلَم به سوي او گرائید و از این روي

رخسارم زرد شد.

(به نقل از ح.صديق دوزگون)

از ادبیات شفاهی تبریز:

« گلینه ایران دئمەدیمەن،

ایرانا دویران دئمەدیمەن،

ایگنەیه تیکن دئمەدیمەن

تیکنه سوکن دئمە دیم من»

--

نمونه ای از نثر کتاب دده قورقود که شعر گونه است :

«بری گلگیل باشیم بختی ، انویم تختی ،

انودن چیخیب یوروینده سلوی بویلوم

توپوغوندا سارماشاندا قارا ساچلیم ،

قورولو یایا بنزر چاتما قاشلیم

قوشا بادام سیغمایاندا دار آغیزلیم

گوز آلماسینا بنزر آل یاناقلیم!

قاوونوم ، دیره گوم ، دوله گیم!

گورورموسن نلر اولدو؟...»جلیل تاروی(آرازی) مقاله : کتاب ددقورقود.

فولکلور اورمیه: شعر کودکان : مربوط به دوره ی خانخانی :

هَب سَنه həbsənə

هَب سَنه هوي هَب سَنه

Həbsənə hoy Həbsənə

هَب سَنه بېر قوشودي

Həbsənə bir quşidi

باغچایا قونموشودي

baxçaya qonmuşidi

بېگ اوغلو گورموشودي

Bəy oğlu gurmüşidi

اوخونان وورموشودي

oxunan vurmuşidi

بی اوغلودان بنزارم

Bəyoğlundan bezâram

کتان کۆینک یازارم

kətan köynək yazaram

کتان کۆینک میل میلی

kətan köynək mil- mili

گل اوخو بېزیم دېلي

gəl oxu bizim dili

بېزیم دېل اورمو دېلي

bizim dil Urmu dili

متن : سومری :

تنها به آهنگ جملات توجه شود:

5. tul2 til-le-da tul2 kalam til-til-le-da
6. tul2 niĝ2 ban3-da kalam til-til-le-da
7. tul2 buru3-da eš2 la2 til-til-le-da

متن تکمیلی:

Gilgameš and Aga

1. lu2-kiĝ2-gi4-a ag-ga dumu en-me-barag-ge4-si-ke4 (Cited in OB catalogue from Nibru, at Philadelphia, 0.2.01, line 12; OB catalogue from Urim (U2), 0.2.04, line 12)
2. kiški-ta dĝilgameš2 unuĝki-še3 mu-un-ši-re7-eš
3. dĝilgameš2 iĝi ab-ba iriki-na-še3
4. inim ba-an-ĝar inim i3-kiĝ2-kiĝ2-e
5. tul2 til-le-da tul2 kalam til-til-le-da
6. tul2 niĝ2 ban3-da kalam til-til-le-da
7. tul2 buru3-da eš2 la2 til-til-le-da
8. e2 kiški-še3 gu2 nam-ba-an-ĝa2-ĝa2-an-de3-en ĝištukul {nam-ba-an-sag3-ge-en-de3-en} {(2 mss. have instead:) ga-am3-ma-sag3-ge-en-de3-en}

متاسفانه ترجمه ی مصرع به مصرع سومری را ندیدم. همه به نثر داستانی ترجمه کرده اند. فارسی-ترکی- انگلیسی- و آلمانی. نیاز هست مصرع به مصرع ترجمه شود.

La XIe tablette de la version de Ninive de l'Épopée de Gilgamesh, relatant le Déluge.

ترجمه ی متن سومری به انگلیسی از

: <http://etcsl.orinst.ox.ac.uk/cgi-bin/etcsl.cgi?tex...>

Gilgameš and Aga

1-8

Envoys of Aga, the son of En-me-barage-si, came from Kiš to Gilgameš in Unug. Gilgameš presented the issue before the elders of his city, carefully choosing his words: "There are wells to be finished, many wells of the Land yet to be finished; there are shallow wells of the Land yet to be finished, there are wells to deepen and hoisting gear to be completed. We should not submit to the house of Kiš! {Should we not smite it with weapons?} {(2 mss. have instead:) Let us smite it with weapons!}"

نمونه ای از ترجمه به نثر ترکی: آغاز داستان :

Gılgamiş Destanı 01. Tablet

Yerin dibindeki suyun kaynağını görenin öyküsünü dinle, yurdum!

Dünyada her şeyi bilen adamın adını ünlendireyim:

Onun görmediği hiçbir şey yoktur.

Dünyanın bütün bilgeliklerini bilip

Torunlarına bırakan bir adamdır.

Gizleri görüp bunların perdesini yırtan bir adamdır.

Tufandan önce olanın haberini getirdi.

Uzun yoldan gelip yorgun düştü; ama gücünü yitirmedi.

Bütün çektiklerini bir anıt taşına kazıdı.

Uruk'un dört bir yanına duvar çektirdi.

Kutsal E-anna'nın (3) ve temiz hazinenin duvarına bak!

O duvar, didilmiş yünden örülen bir urgan gibidir....

منبع:

<http://www.bilinmeyenturktarihi.com/gilgamis-desta...>

نمونه هایی از نظم دده قورقود:

Qışda-yazda /qarı-buzı/ əriməyən – 4+4+4

Qazılıq tağına /gəldi çıqdı – 6/?/4

Alçaqdan yu /ca yerlərə/çapub çıqdı – 4+4+4

Baqsa-görsə /bir dərənin/içinə – 4+4+(3?)

Qarğa-quzğun /enər-çıqar,/qonar-qalqar – 4+4+4

At ayağı külik olur,
Ozan dili çevik olur.

Yumuru-yumuru ağladı,
Yanıq cigercüğünü tağladı

Bu halları gördüyündə
Qazanın qara qıyma gözləri
Qan-yaş toldı.
Qan tamarları qaynadı.
Qonur atını ökçələdi;
Kafər keçdiyi yola düşdi
Getdi.

İrağından – /yaqınından/ gəlişdilər,
Gizlü yaqa (tutubanı) iləşdilər,
Tatlu damağ /verübəni/ soruşdular,
Ağ-boz atlar /binübəni/ yortuşdular,
Bəg babası /nun yanına/ irişdilər.
http://dede.musigi-dunya.az/sh/sheir_sintaksis.htmlمنبع

نمونه ی دیگری از قیل قمیش:

متن سومری و ترجمه : منبع قبلی:

1. i3-a lum-lum u3-luḥ-ḥa sud-sud (Cited in OB catalogue from Nibru, at Philadelphia, 0.2.01, line 14; OB catalogue in the Louvre, 0.2.02, line 38; OB catalogue from Urim, 0.2.03 (U1), line 16; OB catalogue from Urim (U2), 0.2.04, line 10)

2. dumu-gir15 giri17!-zal diğir-re-e-/ne\

3. gud lipiš-tuku me3-a gub-ba

4. en TUR dgilgameš2 unugki-ta mi2 dug4-/ga\

1-4. "So come on now, you heroic bearer of a sceptre of wide-ranging power! Noble glory of the gods, angry bull standing ready for a fight! Young Lord Gilgameš, cherished in Unug!"

5. unugki-ga lu2 ba-uš2 ur5 ba-/sag3\

6. lu2 u2-gu ba-an-de2 šag4 /ḥul\ [i3-ğa2]-/ğa2?\

7. /bad3-da\ su?-ğu10 im-ma-an-[la2]

8. lu2 a-a ib2-dirig-ge4 igi im-mi-[in-sig10]-/ga\-am3

9. ur5 im-ma-uš2 šag4 im-/ma\-sag3

10. zag nam-til-la sağ im-gi4-a

11. irigal kur nam-gu2-ka?-ke4! lu2 la-ba-an-da13-da13-a

12. sud-da kur-ra la-ba-an-/gib\-be2-a

13. dağal-la kur-ra la-ba-an-šu2-šu2-a

14. zag ğuruš til-la sağ til-la-bi-še3 la-ba-ra-ab-ed3-/de3\-a

15. zi ama ugu-ğu10 dnin-sumun2-ka a-a-/ğu10\ [kug] [d]/lugal\-ban3-da

16. diğir-ğu10 d !en!-ki! en d !/nu\-[dim2]-mud-e

17. [...] X [(X)] me X [...] X-ta

18. [...] X X [...]
 19. [...] X [...] /šub?
 20. [...] du3?-du3 PA-bi-še3 ga-am3-til
 21. [...] /šub\ -ba [ga]-am3-mi-ib-kur9

5-21. "In Unug people are dying, and souls are full of distress. People are lost -- that fills me with dismay. I lean out over the city wall: bodies in the water make the river almost overflow. That is what I see: that people die thus, which fills me with despair; that the end of life is unavoidable; that the grave, the all-powerful underworld, will spare no one; that no one is tall enough to block off the underworld; that no one is broad enough to cover over the underworld -- the boundary that a man cannot cross at the final end of life. By the life of my own mother Ninsumun, and of my father, holy Lugalbanda! My personal god Enki, Lord Nudimmud,
 3 lines fragmentary I will complete there. I will bring there."

شعر سومری:

Gilgameš and Aga

<http://etcsl.orinst.ox.ac.uk/cgi-bin/etcsl.cgi?tex...>

1-8

e2 kiški-še3 gu2 nam-ba-an-ĝa2-ĝa2-an-de3-en ĝištukul

1. lu2-kiĝ2-gi4-a ag-ga dumu en-me-barag-ge4-si-ke4 (Cited in OB catalogue from Nibru, at Philadelphia, 0.2.01, line 12; OB catalogue from Urim (U2), 0.2.04, line 12)

2. kiški-ta dgilgameš2 unugki-še3 mu-un-ši-re7-eš

3. dgilgameš2 igi ab-ba iriki-na-še3

4. inim ba-an-ĝar inim i3-kiĝ2-kiĝ2-e

5. tul2 til-le-da tul2 kalam til-til-le-da

6. tul2 niĝ2 ban3-da kalam til-til-le-da

7. tul2 buru3-da eš2 la2 til-til-le-da

8. e2 kiški-še3 gu2 nam-ba-an-ĝa2-ĝa2-an-de3-en ĝištukul {nam-ba-an-sag3-ge-en-de3-en} {(2 mss. have instead:) ga-am3-ma-sag3-ge-en-de3-en}

ترجمه منبع قبلی:

1-8. Envoys of Aga, the son of En-me-barage-si, came from Kiš to Gilgameš in Unug. Gilgameš presented the issue before the elders of his city, carefully choosing his words: "There are wells to be finished, many wells of the Land yet to be finished; there are shallow wells of the Land yet to be finished, there are wells to deepen and hoisting gear to be completed. We should not submit to the house of Kiš! {Should we not smite it with weapons?} {(2 mss. have instead:) Let us smite it with weapons!}"

برگردان قسمتی از متن بالا به شعر ترکی :

اولکه ده قویولار وار
 قازیلیب قورتولموش

قازیلانلارین هله ده
 چوخوسو قورتومامیش

نولکه ده دایاز قویولار وار
 یاریم چیلق قالمیش

درین لنملی
 چرخ قوشمالی

بیز «کیش-ده»
 انوه قایتامالی...
 از آ. ائلیار

یعنی: در سرزمینمان چاههایی را کنده و تمام کرده ایم، اما تعداد زیادی از آنها هنوز باقی است. و چاه های کم عمقی هست که نیمه کاره مانده. باید عمیق شوند. و چرخشان را درست کرد. ما نباید در کیش به خانه هامان برگردیم. این شعرها بازتاب زندگی زحمتکشان سومر است. ولی از زبان کسانی که در اندیشه ی آبادانی و نیرو کشی بودند. زحمتکشان حق رفتن به خانه ی خود را نداشتند....

--

نظیر این شعرها را زحمتکشان امروزی نیز دارند. اجبار اجبار است. فرق نمیکند چه فرمی داشته باشد. برده داری و اجبار جهان باستان یا برده داری جهانی امروز. تفاوت کیفی ندارد:
 گنندیم نبات آلماغا
 استیکانا سالماغا
 جیببیده اون شام یوخ
 باشلادیم قیرجانماغا
 شعر بچه های قالی باف-ادبیات شفاهی.

مجموعه ی نمونه های ذکر شده از فولکلور دو زبان -ترکی و سومری- ما را با «اندیشه-احساس- شیوه ی سرایش شعر- طرز نگاه زیبایی شناسانه به محیط و پدیده ها» آشنا میکند. هدف اینجا جلب توجه به این زاویه هاست. مقایسه ی شعر سومری و ترکی، مسایل روح زبان و گرامر را امیدوارم در فرصتی دیگر باز هم پی گیریم. من چیزی نمیدانم، میخوام ببینم میتوانم چیزی بیابم و آنرا بدانم.

3

در این بخش به گوشه ای از تغییرات آوایی اشاره میکنم که در زبان سومری و ترکی رخ داده است:
 معانی و اژه های سومری را از فرهنگ پروژه ی

[ePSD](http://psd.museum.upenn.edu/epsd/nepsd-frame.html)

<http://psd.museum.upenn.edu/epsd/nepsd-frame.html>

نقل میکنم که جدید ترین کار در این زمینه است و مدام کاملتر میشود.

در تلفظ حروف سومری که به لاتین تبدیل شده، از نظر اهل فن b صدای p؛

d صدای t؛ گ صدای k؛ نیز میدهند و به جای یکدیگر میایند. این پدیده در زبان ترکی معاصر هم وجود دارد.

η=ng=g انگ صدای ن عتّه که اکنون در برخی زبانهای ترکی هست-ترکمنی- در سومری نیز موجود بود. و همطور در ترکی باستان.

که به تدریج در ترکی معاصر از بین رفته است. در سومری dingirr یا DANAGAR [CONTAINER DANAGAR] تانگری (خدا) در ترکی باستان، (سه سنگیاد گوگ ترکها)، اکنون تبدیل شده به تانری tanrı و تاری tari. حذف η=ng god

diğir [DEITY] wr. diğir; dim₃-me-er; dim₃-me₈-er; dim₃-mi-ir; di-me₂-er "deity, god, goddess"

Akk. iltu; ilu

ilu [GOD] wr. ilu "god" Akk. İlu

تبدیل d به y

dar سومری با معنی شکافتن به صورت yar در ترکی معاصر، با معنی شکافتن. d به y تبدیل شده است.

DAR

dar [DRIP?] wr. dar "to drip?"

dar [SPLIT] wr. dar "to break up, crush, grind; to split, split up; to cut open"

Akk. pēnu; pēšu; salātu; šalāqu; šatāqu

gunu [SPECKLED] wr. gun₃; gu₂-un-gu₂; gu₂-nu; gun₅ "(to be) speckled, multicolored; (to be) hatched (in sign names); to anoint, smear on, apply makeup" Akk. barmu; eqū

di سومری به شکل **de** در ترکی معاصر - و در بعضی لهجه ها به همان صورت **di-** در رابطه با سخن گفتن استعمال میشود .
dedim
didim

di [SPEAK] wr. di "non-finite imperfect stem of dug[to speak]" Akk. atwû; dabābu;qabû
dug [SPEAK] wr. dug₄ "to speak, talk, say; to order; to do, perform; to negotiate"

Akk. atwû; dabābu; epēšu; qabû

e [SPEAK] wr. e; na-be₂-a; be₂; ne; da-me; na-be₂; e₇ "perfect plural and imperfect stem of dug[to speak]" Akk. atwû; dabābu; qabû

du سومری ، که در رابطه با انجام دادن و رفتن؛ به کار میرفت اکنون نیز در ترکی به همان شکل استعمال میشود:
du در حالت get
du در حالت işi gör

du [BUILD] wr. du₃ "to build, make; to do, perform" Akk. banû; epēšu

du [GO] wr. du "imperfect singular stem of ġen[to go]" Akk. Alāku

1-

sag ساگ

به شکل ساغ sağ به معنایی که در زیر آمده باز هم به کار میرود. تبدیل گ به ġ به غ در آنر بایجانی.

sag

sag [GOOD] wr. sag₈; sag₉; sag₁₀; šeg₁₀; sag₁₂ "(to be) good, sweet, beautiful; goodness, good (thing)" Akk. banû; damāqu; dumqu; t̄abu

sag [RARE] wr. sag₁₀; sag₈ "(to be) high quality; (to be) rare, precious" Akk. aqru; aqāru

2-

sag ساگ

. از سالاماق، به معنای آویختن-آویزان کردن-دارکشیدن یا کشتن. استعمال میشود ، sal به صورت sag
L به g تبدیل

sag [SCATTER] wr. sag₂; sag₃; sag₇ "to throw (down); to scatter, disperse; to kill, to beat" Akk. dāku; nasāku; nēru; sapāhu

sag [UNMNG] ""



ev در سومری به معنی خانه به کار رفته . در ترکی . افزایش . v

e [HOUSE] wr. e₂; ġa₂; e₄ "house; temple; (temple) household; station (of the moon)?; room; house-lot; estate" Akk. Bītu

tir

[1]



tir

[2]



ġeš **tir** (ġeš **tir**)

واژه ی سومری ست که هنوز هم در جملات ترکی آنر بایجان به همان معنی تیرک استعمال میشود.

tir [FOREST] wr. tir; ġeštir "mud; forest, wood" Akk. luhummû; qīštu

کوتاه کنم. نتیجه ی این بررسیها نشان میدهد:

برخی حروف حذف -و برخی تبدیل به حروف دیگر -و یا عینا به زبان امروزی منتقل شده اند . یا مشدد بودنشان از بین رفته است.

در برخی لهجه ها از جمله در لهجه ی اورمیه خصلت مشدد حرف زدن کم و بیش باز هم وجود دارد.

آنچه اینجا مهم است اینه که با تمام تغییرات آوایی در بخشی از واژه ها، هنوز هم معانی این قسمت- نه چندان اندک- در ترکی قابل فهم است.

منهای بخش اعظم واژگان که قابل درک نیست .

برخیها کوشیده اند قواعد عمومی برای تغییرات آواها بیابند و اصولی را نیز ذکر کرده اند. کار دو تن را بررسی کردم، متأسفانه کلمات سومری نقل شده منبعشان معلوم نبود و کنترل درستی واژه ها هم جواب نداد. بیرون کشیدن اصول کلی تغییرات کاری ست که لازم است بر اساس منابع استاندارد و معتبر صورت بگیرد.

تغییرات آوایی

ترکی باستان تا امروز:

در سه سنگیاد گوگ ترکیها مثلا کلمات $a\check{c}$: ac به $ayaq$ و $bilg\check{o}$ به $bil\check{e}n$ یا $bilici$ و il (به il) به il (به معنی ایل و خلق) و... تبدیل شده اند.

مهم این است که ساختمان جملات سومری

1-مانند ترکی از سه قسمت- فاعل-مفعول-فعل- با ریشه ی ثابت افعال و افزایش وندها (در پیش و پس و میانه ی واژه ها) تشکیل شده است. مثل ترکی.

2- روش « درک و احساس و زیبایی شناسی پدیده ها» و نحوه ی بیانشان که من این خاصه را « نگاه زبانی به فنومن ها » نامیده ام مانند زبان ترکی ست.

ud در سومری به معنی روز یا گون

؛وجاق:udun

aşme:کره یا جام خورشید . که ud هم استعمال شده است.

مثل حالا که گون grün به دو معنی خورشید و روز به کار می بریم؛ و واژه ی گونش را هم داریم.

در ترکی آذربایجان $odun-ocaq$

O odun-ocaksız adamdır .

Odun-ocaq sahabı olubdur.

اصطلاحی ست که از یک کلمه ی سومری (اودون) و یک کلمه ترکی که بعدها به آن افزوده شده (اوجاق) پدید آمده است . در حقیقت هر دو کلمه یک معنی دارند .

اما امروزه اودون را به معنی هیزم به کار میبریم.

$[udun] = u_2-du-un$

با توجه به مفهوم سه بخش این کلمه ($u_2-du-un$) به معنای-جایی یا زمینی ست که مواد غذایی(از غلات و غیره) در آن میزند.

کار آوا شناسی در سومری، هنوز ضعیف است. مثل کار در دیگر زمینه ها. اما تا این حدی که پیش رفته، برای جستن پیوند این دو زبان یاری رسان است.

4

چرا گرامر زبانها متفاوت است؟ چون نگاه زبانها به اشیا « از احساسهای متفاوت و مشترک» پدیده آمده است. چرا نگاه زبانها به اشیا با هم فرق دارند؟

چون « سلیقه و احساس و درک و تفکر» نه تنها یک یک انسانها، بل احساس گروهی آنها نیز متفاوت است .

نگاه زبانی چیست؟ یک نگاه تاریخی ست. تجربه ی « روحی و جسمی و آوایی» یک خلق از بدو پیدایش آن است.

چطور یک خلق نگاه زبانی مشترکی مییابد؟ وقتی که « نگاه گروهی» آن مردم ، به اشیا و پدیده ها ، طی یک تاریخ طولانی، در مجموع مشترک باشد .

مشترک بودن « نگاه زبانی» دو خلق ، پیوند زبانی آنها را نشان میدهد. نگاه زبانی، نگاهی ست تاریخی، به قدمت یک خلق .

-زبانها محیط را متفاوت منعکس میکنند چون دارای نگاه متفاوت اند.

-زبانها محیط را مساوی منعکس میکنند چون دارای نگاه مساوی اند.

-زبانها محیط را « مساوی-متفاوت» منعکس میکنند چون دارای « اشتراکها و تفاوتها» هستند.

در زیر میکوشیم چرای قضیه را پی گیریم. و گزاره ی سوم را مستدل سازیم.

کسی که چرای موضوع را لازم ندارد میتواند مطالعه را ادامه ندهد .

موضوعی که اینجا برای ما تعیین کننده نیست این است که «آنچه احساس میشود» دقیقاً همانطور « بیان» نمیشود یعنی ما از عدم تطابق احساس و بیان صرف نظر میکنیم.

چون این عدم تطابق برای کار ما « خیلی ناچیز» است. و تأثیر مهمی در زاویه ی نگاه ندارد.

همین قدر کافی ست که بگوییم نظم عناصر جملات، عمدتاً نظم نقاط احساس شده ی ماست. چون برای چگونگی نگاه زبان همین « نظام کلمه ها» مهم است .

ترتیب قرار گرفتن کلمات در جمله ها گاهاً اندکی تغییر میکند، اما این تغییر معنی جمله را بهم نمیزند و از نظر دستور زبان بدون اشکال است. به خصوص در زبان شعر.

«تفاوت سلیقه و احساس و درک و تفکر» انسانها، در بر خورد به اشیا و پدیده ها تفاوت بازتابها را ایجاد میکند و انعکاس آن تفاوت گرامرها را موجب میشود. به عبارت دیگر

زبان هرکس یا هر خلقی محیط را به روش خود بازتاب میدهد. که با دیگری در عین حال که اشتراکاتی دارد، در همان حال نیز متفاوت است. بگذریم از اینکه خود زبان،

خویشتن را تغییر میدهد، و همینطور انسان را. مهم این است که ریشه ی تفاوت گرامر در تفاوت روش « سلیقه و احساس و درک و تفکر » یعنی در « چگونگی نگاه» به محیط نهفته است.

در مورد «نگاه زبانی» در بخشهای گذشته ی مقاله به ویژه در بخش دوم * مطالبی نوشتم، اما به خاطر اهمیت موضوع میکوشم مسئله را عمیق تر بررسی کنم. متأسفانه منابعی که مستقیم، موضوع « نگاه زبان» را توضیح دهند نیست یا من نیافتم. علت آن است که موضوع جدید است و کسی رویش کار نکرده؛ اگر هم کسانی چیزی نوشته باشند در دسترس من نیست. از اینرو بررسی قضیه ضرورت دارد، به ویژه اینکه تز « نگاه زبانی» در کدو کاو پیرامون « پیوند زبان سومری و ترکی» ابزار مهمی است.

تز نگاه زبانی بدین معنی است که: « هر زبانی نگاه خاصی به محیط دارد و با نگاه زبانهای دیگر متفاوت است؛ و در عین حال با آنها یگانگی هم دارد».

نگاه زبان درست شده از « عنصر مشترک و عنصر غیرمشترک ». منظور از عنصر « مجموع ویژگیها یا خاصه ها » در نگاه یک زبان است. موضوع در پایین روشن تر میشود.

مسئله را مشخص کنیم، زبان چیست، چگونه شکل میگیرد، و غیره مورد بحث ما نیست. تنها به نگاه یک زبان در مقایسه با نگاه زبان دیگر توجه میکنیم. زبان از "جهتی" یک نگاه است. دریچه ایست به محیط. از دو عنصر مشترک و غیر مشترک، اینجا عنصر « غیرمشترک» مد نظر ماست. عنصر مشترک فرع قضیه است. چون تفاوت را عمدتاً عنصر غیر مشترک خلق میکند.

During the time the Goddess Inanna ruled the people of Sumer, they and their communities prospered and thrived. The urban culture, though agriculturally dependent, centered upon the reverence of the Goddess - a cella, or shrine, in her honor was the centerpiece of the cities. Inanna was the queen of seven temples throughout Sumer.

نگاه زبانها: 1- عنصر مشترک 2- عنصر غیر مشترک

مقایسه ی نگاه زبانها

الف- عنصر مشترک:

1- [زبانها محیط را « بازتاب» میدهند، به صورت صدا، «کتبی و شفاهی». در این نکته همه ی زبانها اشتراک دارند و شبیه بهم اند. امری است « عمومی ».

ب- عنصر غیر مشترک:

2- در خود نگاه های زبانی یا « بازتاب» ها بخشی از یک انعکاس با بخشی از انعکاس دیگر، بطور نسبی برابر است؛ در عین حال دو بخش دیگر نسبت بهم تفاوت آشکار دارند:

اشتراکات و تفاوت ها. اشاره به گرامر زبانها:

جمله: کتاب روی میز است.

کلمات جمله را با چهار حرف نام گذاری میکنیم، در چهار زبان. و نظم جمله ی فارسی را حفظ میکنیم. چهار حرف به ترتیب الفبای لاتین قرار دارند:

A-1 کتاب- B روی C میز- D است. فارسی.

2- (r) di- (in) üstündə- Kitab ترکی

کتاب A. میز C. روی B. است D

3-The book is on the table

کتاب A. است D. روی B. میز C

4-Das Buch ist auf dem Tisch- آلمانی

کتاب A. است. روی B. میز C

5- و در زبانهای دیگر.

اشتراک : زاویه ی نگاه ها در این جملات، شبیه بهم اند، چون هر چهار زبان «کتاب-میز- سطح میز- کار(فعل) را» بیان میکنند یا چهار چیز را با صدا بازتاب میدهند. اما.

تفاوت : در نگاهها جای کلمات از نظر «دستوری» برابر مکان نیستند. در انگلیسی و آلمانی "مکان" واژه ها برابر است. چون دو زبان باهم «پیوند نزدیک» دارند یعنی زاویه ی نگاه یکی ست. در ترکی آذربایجان، و فارسی این نسبت در رابطه با خود و دو زبان دیگر وجود ندارد. اینجا تفاوت مکانی کلمات دستوری «دوری و نزدیکی» نو زبان را «کم و بیش» نشان میدهند. علت آن است که نوک احساس یا زاویه نگاه، روی «چیزهایی که مکان متفاوت دارند» متمرکز شده است. البته در «انعکاس و بیان»؛ وگرنه خود اشیا مکان ثابتی دارند. تنها هنگام بیان، «جای نامها» تغییر مییابد. در زبانهای مختلف .

برای زبانهای آلمانی و انگلیسی «چگونگی توجه و احساس و درک و بیان»، یعنی زاویه ی خاص نگاه، چنین منظم است :

کتاب A- است. روی B- میز C

ADBC- 1-آلمانی-انگلیسی

و در دو زبان دیگر متفاوت است :

A - کتاب روی B میز C است.

ABCD- 2-فارسی

Kitab miz(in) üstündə dir -

کتاب A. میز C. روی B. است.

ACBD- 3- ترکی

از مقایسه ی روابط 1-3 نتیجه میشود: انگلیسی و آلمانی رابطه ی نزدیک دارند. ولی ترکی و فارسی چنین نیست. ترکی در مقایسه با فارسی هم متفاوت است .

نزدیکی فارسی به آلمانی و انگلیسی به خاطر «صرفی بودن افعال» است. که اینجا مورد بحث نیست .

در زبان ترکی، توجه را اول کتاب، بعد میز ، و بعد هم سطح میز و کار انجام شده، جلب میکند؛ که در جمله فرموله شده است. برای زاویه نگاه همین نظم و ردیف «کلمات» مهم است که خود «طرز خاص» نگاه را میسازد. و تفاوت نظم واژه ها، تفاوت نگاه و زاویه را نشان میدهد. «نظم چین کلمات» دستور زبان را میافریند .

تفاوت یا یگانگی نگاه یک زبان، نسبت به زبان دیگر، نخست در دستور زبان آنها بازتاب مییابد.

به جملات زیر توجه کنیم :

فارسی:

اورامو خانه اش را برای اینانا ساخته است.

جمله را با نظم حروف لاتین علامت گذاری کنیم:

اورامو Aخانه Bاش C را Dبرای Eاینانا Fساخته Gاست H

ترکی:

Nanna'ya Urnammu evini dikib'di

اینانا- Fبرای Eاورامو-Aخانه-Bاش- Cساخته-G است (: H=0)؛ "را" ، در جمله ی بالا موجود نیست.

نظمی که در جمله ی فارسی بود به هم خورده است.«را» هم غایب شده .

همان جمله را در زبان سومری به روش بالا آنالیز میکنیم: منبع جمله : Falkenstein, Adam „Das Sumerische“ 207

Leiden-1959.... S. 51-52

سومری:

Nanna-ra Urnammu-(ke) e-ani mu-na-du

اینانا-Fبرای Eاورامو-Aخانه-Bاش- Cساخته- G است H

نظم جمله سومری با جمله ی ترکی یکی ست. این یگانگی همیشه و مطلق نیست؛ اما عمدتاً چنین است .

«نگاه زبانی» به اشیاء و محیط، در سومری و ترکی منهای بعضی موارد به صورت کلی برابر است .

این برابری کلی در «نگاه زبانی» نه تنها در چین و نظم کلمات، یعنی در گرامر انعکاس یافته ، بل در ضرائم مثل ها، علائق و فرهنگ نیز منعکس است.

نگاه زبانی را در عبارات سومری دنبال کنیم :

زمین و آسمان

an-ki(a)

آسمان-زمین

yer-gög(göy)

زاویه ی دید در «سومری و ترکی» زمین و آسمان را چسبیده می بیند .در فارسی دو چیز جداگانه است که با «و» متصل میشوند. در فارسی «زمین آسمان» معنی ندارد. علت، چگونگی زاویه ی نگاه است که دو فنومن را «متصل» حس کرده و بیان

میکنند .
حرف اضافه ی « و » [یعنی حرف اضافه شده در جملات ترکی] اکنون تحت تأثیر زبان فارسی تا حدی در زبان ترکی کاربرد پیدا کرده است.
در کودکی وقتی جملات خود را با « و » پر میکردم پدرم میگفت «Və və tükənə aşma ,düz danış görüm nə diyir» :
«sən» : « و » باز نکن، درست حرف بزن ببینم چه میگویی.
به قول زنده یاد صمد بهرنگی « ما حسن و حسین» را حسن نن حسین میگوییم .

منبع جملات سومری زیر 98-99 s. , "Kleine Sumerische...": Delitzsch, A.

فارسی : شب و روز

سومری ge-du-da :

(شب-روز) متصل بدون واو

ترکی gecə-gündüz :

قضیه ی بالا تکرار میشود. زاویه نگاه به «چیزها» ثابت است. آنها را متصل می بیند و یگانه هم بیان میکند. اغلب این ویژگی در ترکی و سومری مشترک است. اما مطلق نیست.
این ویژگی- اتصالی دیدن چیزها- یعنی نگاه خاص، از « اتصالی» بودن زبان بر میخیزد. در بسیاری موارد بین سومری و ترکی روابط قابل توجهی وجود دارد.

در قسمتهای پیشین مقاله مورد اتصالی بودن را توضیح داده ام. اضافه کنم که خواننده ای فارسی زبان یک سطر کلمات آلمانی را دنبال هم نوشته بود و ادعا میکرد که « بیا ، اینه ها، زبان آلمانی هم اتصالی ست». او مفهوم اتصالی بودن زبان ترکی را نفهمده بود. کافی ست کلمات مرکب آلمانی را که با هم نوشته میشوند از هم جدا کنید، هر بخش معنی کامل دارد ولی در ترکی و سومری چنین نیست. « وند ها» وقتی متصل اند معنی کلمه را میسازند، جدا از هم مفهومی ندارند .

در فارسی مصدرها -منهای چند مصدر انگشت شمار- بعد از صرف، دیگر قابل تشخیص نیست و ذوب میشوند. اما در ترکی و سومری خود را حفظ میکنند. در مثال زیر کلمه آلمانی در همه ی حالت ها حفظ شده است. این خصلت، نشانه پیوند این گونه زبانهای اتصالی ست :

alma سبیب

alma-lar سبیب ها

alma-lar-ı سبیب ها را

alma-lar-ın سبیب هایت...

alma-lar-ın-ın سبیب های او یا آنها ...

اینجا وند های مختلف به اسم چسبیده و معنی تازه ایجاد نموده اند، ولی به تنهایی معنی ندارند. تنها علامت یا پسوند به حساب میآیند. این نوع وندها و پیوندشان، بخاطر « اتصالی دیده شدن چیزهاست » که نوع زبان را « اتصالی یا پیوندی» ساخته است. نوع مخصوص نگاه به چیز ها، در نوع زبان و گرامر منعکس شده است.
اینکه چرا زبان ترکی و سومری زبانی اتصالی به حساب میآیند بخاطر آنست که « نوع نگاه شان اتصالی» ست .
زوایای دیگری از نگاه زبانها هست که به خاطر طولانی نشدن نوشته توضیح آنها را به فرصت مناسب دیگر موکول میکنم. این بحث هر از چندگاهی ادامه خواهد یافت .

نتیجه: زبانهای آلمانی، انگلیسی، فارسی، و دیگر زبانهای تحلیلی اصولاً نگاه انفصالی به اشیا و پدیده ها دارند، ولی بعکس زبانهای ترکی و سومری و در دیگر زبانهای پیوندی هم ردیف، نگاه اتصالی دارند. نگاه مشترک اتصالی، دلیل پیوند است و نگاه انفصالی غیر مشترک دلیل عدم پیوند،
این هم از سخنان زیبای سومری ها:

A loving heart builds houses

A hating heart destroys houses

c=ş

j=ng

cag 4 ki aj 2 nij 2 e 2 du 3 -du 3 -u 3 -dam

cag 4 hul gig nij 2 e 2 gul-gul-lu-dam

منبع...: <http://etcsl.orinst.ox.ac.uk/cgi-bin/etcsl.cgi?tex>

ما هم میگوییم (r)Sevgi yaradandı(acıq dağıdan):

عشق آفریننده است، نفرت ویرانگر.

- اقتشار اجتماعی در جامعه « کی ان گیر »:
- 0- حاکم. که توسط ریش سفیدان ، افراد با نفوذ و دارا، انتخاب میشوند یا در جنگها قدرت را به دست میاورند.
 - 1- گروه های اجتماعی جامعه:
 - حاکم و اشراف و خویشان شان .
 - 2- کاهن و راهبه ها و افراد شاغل در امور دینی
 - 3- افراد شاغل در امور دیوانی و کاتبان
 - 4- سربازان
 - 5- کشاورزان میانه حال و فقیر
 - 6- ماهیگران
 - 7- دامداران و چوپانها
 - 8- صنعتگران رشته های مختلف (مشغول با گل، فلز، چوب، و غیره)
 - 9- هنر مندان (نقاشی و مجسمه سازی و پیکر تراشی و خوانندگان و غیره)
 - 10- فروشندگان و تاجران

-
- 11- بردگان : (اسیران جنگی، مقروضان که قدرت پرداخت نداشتند) و کنیزان .
 - 12- کارگران - بناها و معمارها و شاغلین در کانال کشی ها و آبرسانی ها.
 - 13- نوکران که مدت محدودی پیش آقایی به علت عدم پرداخت قرض کار میکرد.
 - 14- افراد مشغول با علوم و تدریس و فرهنگ و پزشکی و غیره
 - 15- شغل های فرعی دیگر مثل خوابگزاران و فال گیران و مانند اینها
- اینها تقریباً گروه های مهم جامعه را نشان میدهند.
- برده داری کلا در اوایل نبود و یا خیلی کم بود. ولی بعد ها یکی از شیوه های تأمین نیروی کار و تولید شده بود. و در تولید وجود آنها قابل ذکر است.
- توجه به این اقتشار جامعه ی در مدت 4 و 5 ... هزار سال قبل از میلاد را شامل میشود. از مرحله پیدایش طایفه ها و تشکیل شهرها و مادرشاهی و پدرشاهی.
- اقتشار یاد شده در اوج ترقی شهرها وجود داشتند. و به تدریج پدید آمده اند. در طول تقریباً 5 هزار سال ق.م.

رد پایی که میتواند باشد:

طایفه ی « گن گر لو kən-gər-lu و گیاه kən-gər

توضیح در پایین.

*

a,ə, e

تغییر و تبدیل صدا ها :

در سومری ane را ene نیز گویند که به معنای ضمیر O در ترکی ست.

تبدیل و تغییر صدا را نشان میدهد.

در ترکی ترکیه ə استعمال نمیکند و به جایش e به کار می برند. تبدیل شدن ə به e یا برعکس. e|=əl دست. در ترکی آذربایجان و ترکیه.

در کلمه ی سومری ki en ğir صداهای i و e به ə در واژه ی kən-gər -lu تبدیل شده است. و lu باقی مانده:

kən-gər-lu

*

çon-qa-ra-lu

طایفه و اسم روستا: چونقار الوی پل ؛ چونقار الوی یکان، واقع در اورمیه

این طایفه را به همراه اسم اش çon-qar-a-lu

dan-gir-a-lu

نیز گویند. تبدیل

دبه ç و گبه q :

در لهجه ی ترکی اینان صدای نون عنه، ng وجود دارد.
این صدا در سومری هم هست.
اینها لهجه مخصوص ترکی دارند و کلمات را با صدای مخصوص تلفظ میکنند:

چون قارالیسان؟ چون قارالو هستی؟

çon -qa-ra-li-san

را چنین تلفظ میکنند

çon-ga-ray-li-yain

یا dan-ga-ray-li-yain

نون عنه در ترکی قشقای و ترکمنی نیز وجود دارد .

dan-gir-a-lu

به معنای : دارای خدا - با خدا "تانری لی" می تواند باشد

خدا dan-gir در سومری din-gir

i به a و

d به ç تبدیل شده. در نام طایفه

dan-gir-a-lu

a کوتاه ra است. به خاطر تکرار حرف بیصدا یکبار آمده.

ra در سومری برابر « با »؛ به سوی-به طرف است.

پیرمردان و پیر زنان این طایفه خود را چنین معرفی میکردند:
صرف نظر از تلفظ مخصوص آنها که اینجا توجه را به معنی جمله جلب میکنم - میگفتند:
چون قارالی یام - دانگر آ لو یام : از طایفه ی چون قارالو هستم - صاحب خدا می باشم.
اما آنها معنی جمله دوم را نمیدانستند و هر دو جمله را به یک معنا یا تکرار یک چیز - می فهمیدند.
لو=لی

از سوی دیگر

چون قارا : قره قورود خوراکي .

چون قارلی: تولیدکنندگان و دارندگان قره قورود.

ÇÖN

یعنی تبدیل شو. برگرد. از مصدر چؤنمک برگشتن، تبدیل شدن.

تغییر یافته ی آن میتواند çon باشد

çön-qara

برگشته به سیاهی -در تولید قره قورود - از سپیدی به سیاهی

در محاوره بشود çon-qara = قره قورود

چؤن قارا! امر به سیاه شدن. سیاه شو! منظور تیره رنگ شو!

میتواند هر دو زاویه همدیگر را تکمیل کنند:

مردمی که قره قورود تولید میکردند و به din-gir اعتقاد داشتند .

çon-qara-lu-yam

اهل روستای چون قارالو هستم.

dan-qara-lu-yam

صاحب دانگیر یا خدا هستم. معتقد به دانگیر ام.

**

g̃: ng

Ki-en-ngir

Ki-en-ngir سرزمین ، جا یا مکان en ها.

معنی en

خدا، کاهن، حاکم، فرمانروا، آقا، خان ، فرد آزاد و غیر برده یعنی آزاد از بردگی.

en [LORD] wr. en; u3-mu-un; umun "lord; master; ruler" Akk. bēlu

en [PRIEST] wr. en "a priest" Akk. entu; enu

Ki-en-ngir

با معنای و منظوره‌های مختلف استعمال شده:

-جای غیر بردگان

-جای کاهن ها و خدایان و حاکمان مقدس. و جای اوجاق ها.

که اصطلاحاً به سومر معروف شده است.

En

en سرور و ارباب. علامت مذکر

نشانه ایست برای مردان که مقامهای سه گانه ی خدا و حکمدار و کاهن را کسب میکردند. شاه-کاهن-خدا میتوانند باشند. شاهانی که به مقام تقدس و خدایی میرسیدند. با دانگر -خدا- فرق دارد. دقیق تر «شاه -کاهن خداگونه».

NIN

هایز ص 52

بانو، الهه، خانم، علیاحضرت علامت خدایی برای زنان- در سومری کهن برای مذکر هم کاربرد داشت

اصول دستور زبان سومری

این واژه هم وضعیتی مانند en دارد که بیشتر در مورد جنس مؤنث استعمال شده است.

ki:

سرزمین، وطن

yer; ölkə

Ngir:g̃ir

g̃ir [NATIVE] wr. g̃ir15 "native, local"

فرد محلی ،

yerli

در ترکی
gir ؛ qir
به معنی جای ، محل و چیز متعلق به محل یعنی محلی yerli
جا=جای = gir=qir

daş-qir
سنگلاخ
çan-qir
جایی که قلوه سنگها بهم میخورند و صدا میدهند- وقتی آدم راه میرود. در فارسی سنگلاخ
çan-qir
از چالینماق میاید: صدا دادن çan
معنی سومری و ترکی با هم مطابقت دارند. قیر ترکی çir سومری ست.

**

Kən-gər-lu

که میتواند صورت قدیمی اش ki-en-ngir-lu باشد ، -شخص منسوب به کنگر یا Ki-en-ngir
کنگرلو: نام یکی از طایفه های ترک در آذربایجان-ایران.

lu در سومری شخص معنی میدهد. شکل کنونی آن در ترکی : lu ; li

به احتمال زیاد این طایفه از طوایف سومر است. که نام محل سونت اش را با خود دارد.

Kən-gər

کنگر

گیاهی ست کوهی و علفی و خود رو ، با برگهای بریده و خاردار. و گلهای صورتی. از ساقه ی زیر زمینی و جوان آن خورشت درست میکنند. کنگر را به پنیر نیز میزنند.
احتمال دارد این گیاه نیز نام اش را از سرزمین Ki-en-ngir داشته باشد و برای اولین بار در آن مکان و توسط اهالی محلی آنجا شناخته شده باشد.

با توجه به حکومت چند هزار ساله ی اهالی کی ان گیر یا سومر ، و قلمرو گسترده ی آنها و همینطور طوایف اتصالی زبان دیگر مانند لولوبی ها و غیره ، که خویشی یا به احتمال زیاد یگانگی زبانی با سومریان داشتند، کی ان گیر و رد پای فرهنگ آن به طرق مختلف در آذربایجان دیده میشود.

**

ng=ğ=ġ

KALAM

Kanam:kanaga

سرزمین

F.Delitzsch ، زبان سومری ص 122

KALAM = gi-li9-mu-um

kalam [LAND] wr. kalam; ka-na-ağ2; ka-nağ "the Land (of Sumer)" Akk. māt

به نوشته ی آرنو پوبل "سرزمین " yer معنی میدهد. ص 89 لونز هایز
و بر این نظر است که کلمه ی Ki-en-ği(r) از کالام آمده است. به معنی سومر

در ترکی فعل kalmak یا qalmak به معنی ماندن را داریم.
kalam یا qalam = بمانم است. به معنی جای ماندن و « جای زندگی» .

فعل دیگر kalamak یا qalamak است. به معنی روی هم چیدن - و بزرگ کردن .

qala یا kala به معنی قلعه است که معنی ماندن و روی هم چیدن (یا بزرگ) هم میدهد
قالا به دو معنی: بزرگ و جای ماندن می تواند باشد.

kalam :qalam

qala: kala

در ترکی به معنی جای بلند برای ماندن یا زندگی ؛ جای مستحکم و دست نیافتنی برای ماندن یا زندگی؛ جای بلند یا بزرگی که میتوانم آنجا بمانم و زندگی کنم. = وطن و سرزمین.

نگاه سومری به فنومنها ، بازتاب در واژه ها ، « زمین و ماندن و زندگی و بزرگ و بلندی» مانند نگاه زبان ترکی به پدیده ها ست. کلمه، تلفظ، معنی، نگاه به فنومن یکی ست.

**

نگاه سومری و ترکی به پدیده ها

ts=z

Amarzuen Nibru-a Enlil-e mu -pad-a

جمله ی سومری ، هابز. ص. 192

معنی : آمارسین-در نیبور- به وسیله ی -انلیل - انتخاب شد. (نامش آشکار شد به معنی برگزیده شدن)
Amarzuen آمارت سوئن اسم شخص.
Nibru-da در نیبرو. در ترکی میشود:
Nibru-da در نیبرو. نیبرو اسم مکان.

Enlil-e

به وسیله ی انلیل . انلیل اسم خدا یا فرمانروای باد.

در ترکی گفته میشود:

Enlil-lə= Enlil-ilə = یوسپله ی انلیل، با انلیل

سومری به lə ترکی تبدیل شده است. در اسم شخص.

mu

به معنی اسم است. در ترکی ad

pad-a

mu pad-a آشکار شدن نام به منظور برگزیده شدن

به این افعال ترکی توجه کنیم:

apart-dir-maq

Apart-maq

چیزی را توسط شخص دیگری بردن با یک فرمان یا خواهش.

ad apart-dir-maq

کسی را به وسیله ی شخص دیگر برگزیدن . معروف کردن.

mu pad-a

در ترکی گفته میشود:

ad apart-di-ril-di

جمله سومری:

Amarzuen Nibru-a Enlil-e mu -pad-a

در ترکی به چنین شکلی در آمده است:

Amarzuen Nibru-(d)a Enlil-(l)ə ad -(a)par(t)(dirıl)d-ı

آمارسین-نیوروو دا -انلیل له- آد آپارت(د) دیریلدی (آدلاندیریلدی- آدی چکیلدی)
آمارسین-در نیور- به وسیله ی -انلیل - انتخاب شد. (نامش آشکار شد به معنی برگزیده شدن)
دو جمله را با هم مقایسه کنید. جمله ی سومری شکل باستانی جمله ی ترکی ست.
و تغییرات به خوبی دیده میشود. چنین تغییرات و یگانگی در رابطه با زبانهای فارسی و انگلیسی و آلمانی وجود ندارد.
این رابطه تنها با زبان های اتصالی به خصوص ترکی برقرار است.

روش جمله بندی و بیان در جمله ی ترکی زیر نیز مانند جمله ی سومری ست:
ساختمان جمله ی سومری بالا مانند جمله ی ترکی زیر است:

d=t

قانونمند.

Kərəm Ərz rum-da Əsli- lə ad -apar(d)-dırıldı (ad-landı)

کرم-اصلی-له-ارض روم-دا - آد-آپار دیریلدی (آد آپار دیرماق)
کرم در ارض روم - بوسیله ی اصلی- انتخاب شد(اسم برده شد- نامش آشکار شد-منظور انتخاب شد)
نگاه به پدیده ها - انعکاس شان در جمله- در حالت کلی مانند نگاه زبانی در ترکی ست.

در جملات ترکی اصل کلی و معمولی این است که « جزئیات اول، کلیات بعد میاید. یعنی فرعیات در آغاز، اجزاء اصلی بعد میایند: علت، چگونگی طرز نگاه به پدیده هاست.

مانند: xumar göz-dən yaş gəlir چشم خمار گوز-دن یاش گلیر: از چشم خمار اشک میاید
pəncərə-dən daş ləlir پنجره-دن داش گلیر: از پنجره سنگ میاد

1خمار- 2 گوز دن-3 یاش 4- گلیر

1خمار-2 از چشم -3اشک-4میاید

خمار نسبت به چشم و چشم نسبت به اشک به ترتیب از جز به کل قرار گرفته اند. این ترتیب میتواند کمی عوض شود:
یاش خمار گوز دن گلیر. اشک از چشم خمار میاید. یا سنگ از پنجره میاید.

در جملات سومری هم مانند این ترتیبات و اندکی تغییر وجود دارد: اما اساسا مثل جملات ترکی با فاعل-مفعول-فعل
S-O-V

ردیف میشوند. مگر اینکه « تکیه» ی خاصی، روی کلمه ای وجود داشته باشد و ترتیب تغییر کند.

gal -da aşak-jمله سومری.

ترکی ekin geniş'dir مزرعه گسترده و بزرگ است - دور.

فعل در آخر قرار گرفته است.

منبع: Hübner & Reizammer „Inim Kiengi 2-2, Sumerisch in Wort und Schrift“ 01

Marktredwitz-1987 s. 74-75

جمله ی سومری:

Nanna-ra Urnammu-(ke) e-ani mu-na-du

منبع Falkenstein, A. S. 51-52

ترجمه:

برای ناننا ، او رامو ، خانه اش را ساخته است

ترکی:

Nanna'ya Urnammu evini tikibdi

سومری:

e-a(k) en-ki, ke temenmu-si-ge

بنای خانه را انکی گذاشت..

ev'in en-ki temelini goydu

مفعول خانه پیش از فاعل آمده. صفحه ی 146 ب.کری- سومریان.

ama Ba-u

e Sil-bu-bu-ta
Gu-de-a
nam-ti mu-na-si

F. Delitzsch. 142 ص

ترکی
ana Bu-a
ev-də, Sil-bu-bu ev-in-də
Gu-de-a ya
dirilik yaratdi
اول عناصر فرعی- دوم عناصر اصلی

مادر Ba-u در معبد Sil-bu-bu برای Gu-de-a زندگی بخشید

این نزدیکی و ماندگی کم و بیش در قسمتهای دیگر دستور زبان نیز وجود دارد.
این نزدیکی ها و گاهای یگانگی ها بعد از پنج شش هزاره اهمیت ویژه دارد.

پدرام add-am
در ترکی atam
خانه ام e-mu
در ترکی ev-im
پدرش add-ani
در ترکی ata -ni= atasi
به طرف انلیل En-lil-la
در ترکی En-li-lə

فعل هستن و بودن

=en بودن- هستن - وجود داشتن var olmaq
en که in نیز نوشته و خوانده میشود : هستم - هستی- هست var-am :
eş هستید var- siz
, en هستی؛ موجود vardı
هستی موجود an و am

93 ص Delitzsch

وقتی از زاویه ی نگاه دو زبان به فنومنها می نگریم یگانگی آنها شگفت انگیز است. علت مسئله پیوند ریشه ای دو زبان است.

.22

/ d \ utu kur-kur-ra di-bi-še 3 kud- / de 3 \

(منبع (EPSD = Die Pennsylvania sumerischen Wörterbuch

Utu who decrees judgments for all countries

اسم Utu

:kur

mountain, land

قانون di=law

:kud

قطع کردن - بریدن kəsmək= to cut = qit-maq

kud [CUT] wr. kud; gur5 "to break off, deduct; to separate, cut off; to cut; to incise; to decide; to make clear" Akk. harāšu; napādu; parāsu; harāšu; parāsu; harāšu

معنی جمله:

Utu yer-yer qanun kəsdi(qitdi)
او تو به همه سرزمین ها قانون وضع کرد.

.32

[igi]-ni kur-ra bi2-in-la2

gözün dağ-a saldi منظور

He has lifted his gaze over the mountains

o baxışın çölə dağlara saldı

معنی جمله:

او چشم به کوهستان دوخت. نگاه خود را متمرکز کوهستان و سرزمین کرد.

igi: چشم eye گوز

kur: سرزمین- کوهستان -کوه

to hang سومری la: آسماق-تاخماق

آویزان شدن-کردن -نگاه انداختن و دوختن - - نظاره کردن، باخیش تیکمک-گوز سالماق.

bi2-in-la2 = نظاره کردن . چشم دوختن به اطراف -یا با نگاه خود اطراف را تحت تسلط در آوردن

منبع EPSD

زاویه نگاه به پدیده ها قابل اندیشه است.

منابع:

* منابع: Friedrich delitzsch 1- خود آموز کوچک سومری-زبان آلمانی

** گرامر سومری از Dietz otto Edzard زبان انگلیسی

*** اورمیة آغیزلاری Talib Doğan زبان ترکی

دستور زبان سومری : جان لوئیز هایز

فرهنگ سومری

<http://psd.museum.upenn.edu/epsd/nepsd-frame.html>

گرامر سومری

<https://archive.org/details/SumerianGrammarhdo>

ترکمنها-سومریها ب کری

.....

SON